سَروَر جوانان اهل بهشت

دومین پیشوای آسمانی
امام حسن مجتبی علیه‌السلام را
بهتر بشناسیم

پژوهش و تألیف :
سید حمید موسوی گرمارودی

بسم الله الرحمن الرحیم

سَروَر جوانان اهل بهشت

(دوّمین پیشوای آسمانی امام حسن مجتبی عليه‌السلام را بهتر بشناسیم)

عنوان: سَروَر جوانان اهل بهشت

(دوّمین پیشوای آسمانی امام حسن مجتبی عليه‌السلام را بهتر بشناسیم)

پدیدآورنده: سیّد حمید موسوی گرمارودی

صاحب امتیاز: کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلام

نشانی : مشهد مقدّس، صندوق پستی ۱۶۸ - ۹۱۷۷۵

تلفن : ۳۸۴۴۷۸۹۹ -۰۵۱

همراه : ۰۹۸۹۳۶۴۱۷۲۱۳۳+

کلیهٔ حقوق مادّی و معنوی این اثر،

متعلّق به کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلام است.

فهرست

دوّمین امام و پیشوای معصوم را بهتر بشناسیم........................... ۶
پیشگفتار ۸
ولادت ۱۸
جانشین رسول‌خدا ﷺ ۲۱
زائر او بر صراط ثابت قدم خواهد بود ۲۴
پاداش زیارت ۲۶
زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند ۲۷
آخرین شب در کنار پیامبر ﷺ ۳۰
کمک‌خواهی از ساکنان مدینه ۳۳
هجوم به خانه‌ی وحی ۳۵
شهادت مادر.. ۳۸
ودایع و امانت‌های ویژه‌ی امام.. ۴۱
چنین پدری را از دست دادم... ۴۳
دنیا، زندان مؤمن ۴۵
ماه رمضان، میدان مسابقه.. ۴۷
شرط استجابت دعا ۴۹
خداشناسی در کلام امام علیه‌السلام ۵۱
خواست و تقدیر الهی ۵۴
دعای هنگام افطار... ۵۷
ما، میهمان شما هستیم ۵۸
زمانه این گونه خواهد بود تا ۶۱

آیه‌ی تطهیر، از مهم‌ترین فضیلت‌ها ٦٣
اهل بیت در کلام خدا، ما هستیم ٦٦
گواهی خداوند در ماجرای مباهله ٦٨
دلیل پذیرش صلح ٧٠
مردم نسبت به ما سه گروه هستند ٧٢
دوست بزرگی داشتم ٧٤
گرفتاری برادرت را برطرف کن! ٧٧
این سازش به مصلحت شیعیان بود ٧٩
در برابر فرمان امام زمان، تسلیم باشید ٨١
نشانه‌هایی از دانش امامت ٨٤
حقیقت مرگ ٨٦
دوستدار ما اهل‌بیت باشید ٨٧
امام مجتبی علیه‌السلام در کلام معصوم ٨٨
دعای امام در قنوت ٩٠
نقش انگشتر امام ٩١
نامه‌ی امام در اعتقادات ٩٢
هرکه ما را دوست داشته باشد... .... ٩٤
مرا به زحمت انداختی! ٩٥
توطئه‌ی مسموم ساختن امام علیه‌السلام ٩٦
هیچ روزی مانند روز تو نیست! ٩٩
بقیع، مزار امام مظلوم ١٠١
گزیده‌ای از سخنان کوتاه آن حضرت ١٠٣
خداشناسی ١٠٣
ثمره‌ی توکّل ١٠٣

کوتاهی در حق خاندان وحی ۱۰۳
دوستی اهل بیت ۱۰۳
دعای مستجاب.. ۱۰۴
نزدیکترین مردم به قرآن ۱۰۴
انصاف با مردم ۱۰۴
جوانمردی چیست؟ ۱۰۴
نشستن پس از نماز صبح ۱۰۵
اینگونه باش! ۱۰۵
منابع و مآخذ ۱۰۶
پرسش‌های مسابقه ۱۱۰
پاسخنامه ۱۱۷

دوّمین امام و پیشوای معصوم را بهتر بشناسیم

- **نام آسمانی :** حسن ﷇ
- **لقب‌های الهی:** مجتبی، سیّد، سبط، امین، حجّت، بِرّ، تقی، زکی، سبط اوّل، زاهد
- **کُنیه‌ی آسمانی:** ابومحمّد، ایشان را به ابوالقاسم نیز مکنّی دانسته‌اند.
- **مقام و منصب الهی:** دوّمین پیشوای برگزیده‌ی خداوند و امام معصوم و جانشین پیامبر اکرم ﷺ و چهارمین حجّت معصوم از خاندان عصمت و طهارت
- **نام پدر:** امیرمؤمنان امام علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه، نخستین پیشوای برگزیده‌ی الهی
- **نام مادر:** بانوی بانوان جهان صدّیقه‌ی کبری فاطمه ؑ دختر پیامبر اکرم ﷺ
- **تاریخ ولادت:** شب سه‌شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سوّم هجری در مدینه
- **تاریخ شهادت:** بیست و هشتم صفر سال پنجاه قمری.
- **علّت شهادت:** به دسیسه و دستور معاویه زمامدار وقت و توسّط یکی از همسران خود به نام جعده دختر اشعث بن قیس مسموم شد و به شهادت رسید.
- **مرقد مطهّر:** در قبرستان بقیع واقع در شهر مدینه

- **مدّت عمر و زمان امامت:** آن گرامی در زمان شهادت چهل و هفت سال داشت و ده سال پس از پدر بزرگوارش بر امّت پیامبر ﷺ امامت و پیشوایی فرمود.

- **جانشین الهی:** برادر ارجمند ایشان، امام سیّدالشهداء حسین بن علی سلام‌الله علیه، امام و جانشین پس از آن حضرت به فرمان خداوند است.

- **فرزندان:** برای ایشان پانزده فرزند نام برده‌اند که هشت نفر پسر و هفت دختر بوده‌اند. از میان پسران جناب قاسم و عبدالله که در کربلا شهید شدند و از میان دختران فاطمه مکنّی به اُمّ عبدالله مادر امام باقر علیه‌السلام بیشتر معروفند. فرزندان ایشان از همسران متعدد هستند و از جعده بنت اشعث فرزندی ندارند.

- **برخی اصحاب مشهور:** حُجر بن عدی، حارث أعور، سلیم بن قیس، سفیان بن أبی‌لیلی، سلیمان بن صرد، عامر بن وائله، قیس بن سعد بن عبادة، ابواسحاق همدانی، حبابة والبیه و فاطمه بنت حبابة .

پیشگفتار

سلام بر شما؛

سلامی از جانب پروردگار و از سوی همه‌ی دوستدارانت، دوستداران خوبی و پاکی، بزرگی و بزرگواری، صداقت و پارسایی، مهربانی و بردباری و همه‌ی فضایل الهی که شما تجلّی تمام و کمال آن‌هایی.

چه این‌که نام نیک خداوندگاری و نه؛ تمام نام‌های نیکوی خداوند شمایی «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها»[1] و خدا را به نام‌های حسن و نیکوی او باید خواند و شما نام‌های نیکوی یزدان پاکی[2].

سلام بر شما آن روز که پا به هستی نهادی؛ گرچه نیمه ماه رمضان سال سوّم هجری چشم به این جهان گشودی، امّا آغاز شما آغاز مهرورزی و مهربانی است، آغاز شما آغاز آفرینش است. آری،

---

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۵۱: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها» قَالَ: نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند «اسماء الحسنی»، نام‌های نیکو ماییم که خداوند هیچ عملی را مگر با معرفت ما از بندگان نمی‌پذیرد.

سلام بر شما، سلامی به سابقه‌ی حضورت در آفرینش که نخستین آفریدگانی. سلامی به بلندای جایگاهت که عرش خداوند مأوای نور شماست. مگر نه این‌که شما در علیین و برترین جایگاه هستی بودی و آدم علیه‌السلام میان آب و گل بود و فرشتگان بر نور تو سجده بردند که در پیکر او به ودیعت نهاده شده بود.

هیچ آفریده‌ای در شناخت پروردگار و قرب به او، از شما پیشی نگرفته و سبقت نجسته؛ این را آیات قرآن و همراهی‌تان با برترین پیامبران گواهی داده است.

شما بودید پیش از آن‌که آسمانی برافراشته شود و زمینی گسترده؛

شما بودید و اقیانوسی نبود تا آدمی‌زادگان بر کرانه‌ی آن مبهوت بایستند و جلالش را به تماشا بنشینند؛

شما بودید و جنگلی نبود تا در سحرگاهان شبنم بر شاخسار درختان آن بنشیند؛

خدا بود و شما بودید؛ خاندانی پاک که در پیشگاه الهی او را نیایش می‌گفتید و فرشتگان، اطفال مکتب خداشناسی شما شدند.[1]

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷ : امام باقر علیه‌السلام فرمود: ... خداوند بود و هیچ

از این روی، هر که با شما پیوست به خدا پیوسته و هر که در سرشت او دوستی شما نیست از خدا و رحمت او بریده است. این‌گونه بود که هنگام قدم نهادن بر این زمین، هیچ‌یک از نزدیکانت، گرچه همگی از برگزیدگان آسمانی بودند ولی بر نام‌گذاریت پیش‌قدم نشدند.

جبرئیل علیه‌السلام نازل شد. آفریدگار برای حبیب و فرستاده‌اش سلام رساند و شما را حسن نامید. از آن پس هر نیکویی، برای همیشه آبرومند و وامدار نام شما گردید.

آه، چقدر مشتاق است دل ما که جمال دلآرایت را می‌دید. ای سپیدچهره و سیاه‌چشم! گفته‌اند که بالابلند بودی به بلندای یقین و گشاده بازو و کتف چون دستان بزرگوارت در بخشش که هماره

غیر او نبود. نه معلومی و نه مجهولی. پس نخستین چیزی که از آفریدگانش آفرید، محمد صلی‌الله علیه‌وآله بود و ما اهل‌بیت را با او از نور و عظمت خویش خلق فرمود. پس به صورت اشباحی سبز در پیشگاه خویش بپا داشت در حالی‌که نه آسمانی بود و نه زمینی، نه مکانی و نه شب و روزی، نه خورشیدی و نه ماهتابی. نور ما از نور پروردگارمان جدا شد، چنان‌که شعاع خورشید از خورشید. تسبیح می‌کنیم خدای متعال را و مقدس می‌شماریم و حمد می‌کنیم و او را به حق عبادتش ، عبادت می‌نماییم.

گشاده بود. انبوه محاسن و موی موّاج و اندکی مجعّد را به رنگ سیاه خضاب می‌فرمودی تا دست ناپرهیزگار روزگار را در نشاندن برف سفید اندوه بپوشانی. و آن جام صیقل‌خورده‌ی نقره‌فام که گلوگاه و گردن مبارک شما بود. ای ماه کامل و ای بدر تمام آسمان معرفت؛ شما را دوست دارم ای شکوه زیبایی و ای جلال تماشایی.

خدا دوست‌دار شماست و فرستاده‌اش که بی‌اندازه علاقه‌مند شما بود.

چه بسیار آخرین پیامبران تو را در دامان خویش می‌نشاند و می‌فرمود:

خداوندا؛ من حسن را دوست می‌دارم، تو نیز او را دوست بدار. و دوست بدار هر آن‌که او را دوست می‌دارد.[1]

نه فقط از آن روی که فرزند ایشان بودی؛ بلکه چون برگزیده‌ی خداوند از میان پاکان و انتخاب‌شده‌ی پروردگار جهان از میان مقرّبان و ملکوتیان بودی. آری، دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همان دین خداست، شما را بی‌نهایت دوست می‌داشت چون دوستی شما دوستی

---

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۵۴.

پروردگار جهان و همه‌ی نیکی‌هاست. پیامبر ﷺ شما و برادر ارجمندتان، امام سیّدالشهداء علیه‌السلام را بر شانه‌ی مبارکش می‌نشاند و می‌فرمود: اینان، دو شاخه گل خوشبوی من از دنیا هستند[1] و این دو سرور جوانان اهل بهشتند[2].

شما تنها نزدیکان رسول‌خدا ﷺ بودید که درباره‌ی شما و پدر و مادر ارجمندتان می‌فرمود: خدایا من دوستدار کسانی هستم که اینان را دوست دارند و دشمنم با هر که با آنان دشمنی ورزد. در آشتی هستم با هر که با آنان در صلح و آشتی است و در جنگم با هر که با آنان در جنگ باشد.[3]

چون رحلت رسول‌خدا ﷺ فرا رسید از عمر مبارک شما هشت سال می‌گذشت. در حالی‌که در این سال‌ها از شما و برادر

---

۱. کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۳۲۷: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِه:... إِنَّ رَيْحَانَتَيَ مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَام.

۲. صدوق، أمالی، ص ۴۸۶، مجلس ۷۳، ح ۱۸: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: ... أَمَّا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَهُمَا ابْنَايَ وَ رَيْحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّة .

طوسی، أمالی، ص ۳۱۲، ح ۶۳۴: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

۳. صدوق، أمالی، ص ۴۸۶ ، مجلس ۷۳، ح ۱۸.

گرامی‌ات حسین علیه‌السلام هیچ‌گاه کار کودکانه‌ای دیده نشد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گاهی از شما چیزی می‌خواست که هرگز از کودکان طلب نمی‌کرد. همگان دیدند که ایشان در پیمان‌نامه با قبیله‌ی ثقیف شما را گواه گرفت و برای گواهی آن از شما امضا خواست.[1]

مردم مدینه و اصحاب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دریافته بودند که خردسالی شما چون دیگر کودکان نیست و کار کودکانه از شما سر نمی‌زند. آنان به چشم این فرمایش امام صادق علیه‌السلام را در مورد شما می‌دیدند که می‌فرمود: امام و حجّت خدا هرگز بازی نمی‌کند و به کار بیهوده و لغو مشغول نمی‌شود.[2]

چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چشم از جهان فروبست، ناگهان مردم دگرگون شدند. در حالی‌که هنوز دست‌ها گرمای بیعت غدیر را فراموش نکرده بودند، پیمان خویش را شکستند. همه‌ی فضایل آسمانی شما فراموش شد. آیات قرآن که جایگاه بی‌بدیل شما را بیان می‌داشت از یادها رفت. انگار نه انگار آیه‌ی تطهیر، مودّت،

۱. ابن سعد، طبقات کبیر، ج ۱، ص ۲۸۵.
۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۱: قال الامام ابوعبدالله الصادق علیه‌السلام: إِنَّ صَاحِبَ هذَا الْأَمْرِ لَایَلْهُو وَ لَایَلْعَبُ .

ذی‌القربی، اولوالامر و صدها آیه‌ی دیگر در حق شما و معرفی ویژگی‌های‌تان نازل شده بود.

دشمنان از فرصت بهره جستند و منافقانه بر شما تاختند. فدک غصب شد و مادر، همان روح پیکر و پاره‌ی قلب پیامبر در هجوم مخالفان به خانه‌ی وحی در حالی‌که خود را سپر امام زمانش ساخته بود، مجروح شد و از جسارت حرامیان در بستر شهادت غنود. شما شاهد بودی که مادر چه غریبانه به سوی ملکوت پر گشود و خانه‌ی امام علیه‌السلام از حضور نورانی او محروم ماند.

پدر از مسند حکومت کنار گذاشته شد و خانه‌نشین گردید. خندان مباد دهان روزگار که با شما چنین رفتار کرد.

شما نیز همراه پدر بزرگوار در همه‌ی سال‌های خانه‌نشینی او بر فتنه‌ی کوری که گریبان‌گیر جامعه شده بود بردباری ورزیدی. تا آن‌که سوّمین زمامدار به دست مردم ناراضی از ستم فرمانداران از پا افتاد و کشته شد. ذی‌حجه‌ی سال سی و پنج هجری بود. همان ماهی که بیست و پنج سال پیش با پدر بیعت کرده بودند و حال پس از این همه سال دوباره به سوی او هجوم آوردند. دوست‌داران شما چقدر خوشحال بودند. چقدر جای ابوذر و مقداد خالی بود که

ببینند پیشوای پارسایان و امام پرهیزگاران به حق در مسند حکومت و خلافت راستین پیامبر ﷺ قرار گرفته است. اشک شوق بود که در چشم هواداران شما حلقه بست و قلب‌ها که ازشادمانی در سینه‌ها می‌تپید. ولی چه زود این بارقه خاموش شد و دل‌های مردم دنیاپرست از حکومت حجّت پروردگار در زمین رویگردان گردید.

پنج سال حکومت پدر به جنگ‌های جمل و صفین و نهروان گذشت و سرانجام در محراب مسجد کوفه مجروح شد و به شهادت رسید.

پس از پدر به فرمان پروردگار، ردای امامت و پیشوایی امّت جدّ خویش را پوشیدی ، امّا خیلی زود خیانت مردمان و پیمان‌شکنی آنان موجب شد که پیشنهاد صلح امویان را بپذیری و حکومت را که برای آن دندان تیز کرده بودند، لقمه‌ی دهان دنیاپرستان سازی.

پس از خیانت مردم و واگذاری حکومت، دیگر کوفه را برای سکونت نمی‌خواستی و هیچ جایی را بر مجاورت با جدّ بزرگوارت رسول‌خدا ﷺ در مدینه ترجیح ندادی.

به مدینه رفتی و دیگر خاندان رسالت نیز همراه با پیشوای خود به مدینه بازگشتند. این ده سال پایانی حیات شریفت به گوشه‌گیری و خانه‌نشینی گذشت. مانند پدر بزرگوارت که پس از غصب خلافت از سوی منافقان خانه‌نشین شد.

ولی دشمنت همین اندازه حضور تو را هم برنمی‌تابید. معاویه با این‌که در صلح‌نامه قبول کرده بود برای پس از خود جانشینی تعیین نکند، تصمیم داشت یزید ، فرزند فاسق و فاجر خود را به زمامداری مسلمانان بگمارد. او که با بی‌شرمی جوانی شما را دلیل عدم صلاحیّت و توانایی‌ات برای احراز مقام خلافت بیان می‌کرد اینک می‌خواست فرزند شرابخوار و زناکار خود را که بسیار کم‌سال‌تر بود نامزد و جانشین خلافت مسلمانان گرداند و می‌دانست با حضورت کسی چنین مطلبی را از او نخواهد پذیرفت.

پس دسیسه چید و مکری شیطانی کرد و جعده دختر اشعث بن قیس را که به عنوان همسر در خانه‌ی شما حضور داشت با خویش همراه ساخت.

در غذایت سم ریختند؛ چندین بار مسموم شدی و خود را معالجه کردی تا آن روز که حال مبارکت متغیّر شد و طشتی را

طلب کردی؛ ناگهان طشت از خونی که از دهان مبارکت بیرون ریخت گلگون شد. به لخته‌های داخل طشت اشاره کردی و فرمودی: این پاره‌های جگر من است که از دهانم بیرون آمده ...

می‌گریم بر آن ساعتی که خاندان رسالت با چشمان گریان و دل‌های پریشان گرد تو جمع شدند، آنان را به پیروی و اطاعت از برادر بزرگوارت امام سیدالشهداء فراخواندی و ودایع امامت را به او سپردی! سپس امام حسین علیه‌السلام را که در مصیبت از دست دادن شما اشک می‌ریخت تسلّی دادی همان گونه که پیشتر به او چنین گفته بودی: هیچ روزی مانند روز تو نیست ای اباعبدالله!

سرانجام در بیست و هشتم صفر سال پنجاه قمری و در چهل و هشت سالگی و در سالروز وفات جدّت رسول‌الله و مانند او مسموم از خیانت همسرت، چشم از جهان بدنهاد فروبستی و به ملاقات پروردگارت شتافتی.

سلام بر شما آن روز که زاده شدی و آن روز که چشم از جهان فروبستی و آن روز که برانگیخته خواهی شد.

(۱)

ولادت

چشم ملکوت به زمین دوخته شده بود. فرشتگان و ساکنان آسمان‌ها منتظر بودند تا نخستین فرزند فاطمه علیهاالسلام به دنیا بیاید. می‌خواستند چهارمین نور از آن انوار عرشی را که پیش از همه آفریده شده بودند و خداوند را تسبیح می‌گفتند، بشناسند. همان انوار پاکی که پیش از آفرینش فرشتگان، پروردگار آنان را خلق کرده بود و کارگزاران سلطنت ربوبی آنان را بر تارک عرش دیده بودند ولی نمی‌شناختند. همان انواری که خداوند در وجود آدم علیه‌السلام به امانت گذاشت و به سبب آن انوار، فرشتگان دستور یافتند که بر او سجده کنند. ولادت چهارمین نور از آن نورهای درخشان نزدیک شده بود.

سرانجام این انتظار به پایان رسید. در روز جمعه نیمه ماه رمضان سال سوّم هجری دوّمین پیشوای آسمانی و جانشین برگزیده‌ی خداوند برای پیامبر مکرّم پا به عرصه گیتی نهاد.

بانوان بنی‌هاشم و وابستگان به خاندان وحی که در خانه‌ی امام حضور یافته بودند، شادمان و خندان، از ولادت پاک و مطهّر این نوزاد مژده‌ی ولادتش را به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رساندند.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با لبخندی از خوشحالی آمد... به امام علی علیه‌السلام فرمود:

چه نامی برایش گذاردی؟

امام علیه‌السلام عرضه داشت:

من در انتخاب نامِ او بر شما پیشی نخواهم گرفت.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

من هم در انتخاب نامِ او بر خداوند متعال سبقت نخواهم جست.

آری، همانطور که پیامبر، امیرمؤمنان و بانوی بانوان از سوی خداوند نامگذاری شده بودند، آن گرامیان منتظر بودند تا خداوند خود نامی برای چهارمین حجّت خویش انتخاب فرماید. همان نامی که پیشتر در کتب آسمانی از آن یاد کرده و به برگزیدگان پیشین اعلام فرموده بود!

پروردگار به جبرئیل وحی فرمود که برای محمّد پسری متولد شده، فرود آی و به او سلام برسان و شادباش و تهنیت بگو و بگو که علی نسبت به تو مانند هارون نسبت به موسی است. او را همنام فرزند هارون بنام! جبرئیل فرود آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از طرف پروردگار تهنیت گفت و عرضه داشت: خدایِ متعال فرمان داده که او را به نام فرزند هارون (برادر موسی) بنامی.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

نام فرزند هارون چیست؟

جبرییل پاسخ داد:

شَبَّر.

پیامبر ﷺ فرمود:

زبان من عربی است.

جبرییل عرضه داشت:

پس او را حسن بنامید... .

امام ابامحمّد حسن بن علی المجتبی علیه‌السلام میهمان زمینیان شده بود.

صدوق، أمالی، ص ۱۳۴، مجلس ۲۸، حدیث ۳

(۲)

جانشین رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

آن روز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه گروهی از اصحاب خویش بیرون مدینه حضور داشتند. ناگهان خردسالی از دور سر رسید. آرامش و وقاری در راه رفتن داشت که کودکان همسال او هیچ شبیه او نبودند. چون چشم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او افتاد فرمود:

آن‌که می‌آید جبرییل پیشاپیش اوست و میکاییل نگاهبان و نگاهدارش!

چون نزدیک رسید همگی دیدند که حسن بن علی علیهما‌السلام است که به دیدار جدّ خویش پیامبر آمده است. فرستاده‌ی خدا برخاست و به استقبالش شتافت و می‌فرمود:

فرزندم و پاره‌ی جان من! عضوی از پیکرم و روشنی چشم من، پدرم فدای تو باد!

دست امام مجتبی علیه‌السلام را گرفت و با او مسیری راه پیمود و با یکدیگر نشستند. اصحاب نیز به ایشان پیوستند و پیامبر در معرفی فرزند خویش فرمود:

او هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ی پس از من خواهد بود. هدیه‌ای از جانب پروردگارم که روش و فرمان مرا به مردم خواهد آموخت و سنّت مرا زنده می‌سازد و در

کارهایش امر مرا سرپرستی می‌کند... . خداوند رحمت کند هر که جایگاه او را بشناسد و با احسان به او به من نیکی نماید و با بزرگداشت او مرا ارجمند بشمارد ... .

هم‌چنان که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در معرّفی فرزند خویش سخن می‌گفت، شخصی از عرب‌های بیابان‌نشین از راه رسید. با بی‌ادبی از جمعیّت پرسید: کدام یک از شما محمّد است؟

پیامبر خود را معرّفی فرمود.

اعرابی با خشونت و کینه فریاد کشید: چطور خودت را فرستاده‌ی خدا می‌دانی ولی من دلیل و برهانی در تو برای این مطلب نمی‌بینم!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مهربانی فرمود:

اگر دوست داری این فرزندم که عضوی از پیکر من است، دلیل و نشانه‌ی رسالت من را برایت آشکار کند که پاسخ استوارتری برای تو باشد.

عرب بادیه‌نشین با تحقیر به امام حسن علیه‌السلام نگاهی انداخت و گفت: این بچّه می‌خواهد پاسخ مرا بدهد...

هنوز کلامش به پایان نرسیده بود که امام مجتبی علیه‌السلام لب به سخن گشود. نخست اشعاری شیوا و رسا در مذمّت نادانی و

رفتار ناپسند او خواند و سپس تمام سرگذشت سفر و نیّت و قصدش از این راه سپردن را بیان فرمود.

مرد درشت‌خو ناگهان فرو شکست. احساس حقارت و شرمندگی می‌کرد. زشتی رفتار خویش و عظمت خاندان رسالت را دریافته بود. ناگهان متحوّل شد. درخواست کرد که امام اسلام را به او تعلیم فرماید. هنوز مجلس به پایان نرسیده بود که به دست مبارک امام مجتبی علیه‌السلام به جرگه‌ی موحّدان پیوست.

یوسف حلّی، العدد القویّه، ص ۴۳

(۳)

زائر او بر صراط ثابت قدم خواهد بود

ابن عباس می‌گوید:

آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی‌که فرزندان خویش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بر زانوان نشانده بود، از آینده‌ی آنان سخن می‌گفت و می‌گریست.

به خاطر دارم که در مورد امام حسن علیه السلام می‌فرمود:

امّا پسرم و فرزند دلبندم حسن که از من است و نور چشمان، روشنای قلب و میوه‌ی دل من است؛ او آقا و سرور جوانان اهل بهشت و حجّت خداوند بر امّت من است که فرمانش، فرمان من و گفتارش، گفتار من است. هر که از او پیروی کند از من خواهد بود و نافرمان از او، از من نیست.

هرگاه به او می‌نگرم به یاد می‌آورم که چگونه پس از من تنها مانده و دست از یاری او شسته‌اند.

این‌گونه خواهد ماند تا از روی ستم و سرکشی با سم کشته می‌شود. چون شهید می‌گردد فرشتگان و آسمان‌ها بر او می‌گریند.... پس هر که بر او گریه کند در روزی که چشم‌ها کور می‌شوند نابینا نخواهد شد و

آن‌هنگام که دل‌ها اندوهگین است، عزاداران او محزون نخواهند بود و هر که او را در بقیع زیارت کند گام‌هایش روزی که قدم‌ها بر صراط می‌لغزند استوار خواهد ماند.

صدوق، أمالی، ص ۱۱۲، مجلس ۲۴، ح ۲

(۴)

پاداش زیارت

با این که پیشوایان آسمانی، همگی وارث دانش فرستاده‌ی خدا هستند و آموزش آنان الهی و اعطایی است و نیازمند پرسش و سؤال و جواب نیستند، امّا گاهی به خاطر هدف‌های دیگری مثل یادگیری اطرافیان، مؤکّد شدن مطلبی، سنّت قرار گرفتن موضوعی و موارد دیگر، یکی از معصومین از معصوم دیگر پرسش‌هایی مطرح کرده و سؤالی پرسیده است.

آن روز امام حسن مجتبی علیه‌السلام در حالی که در دامان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود، از ایشان پرسید:

پدرجان! شخصی که به دیدار و زیارت شما بیاید، چه ثواب و پاداشی دارد؟

فرستاده‌ی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

فرزند عزیزم! هر که مرا در زمان زندگی یا پس از وفاتم زیارت کند یا این‌که پدر یا برادرت یا تو را زیارت کند بر من واجب خواهد بود که در روز رستاخیز به دیدارش بروم. پس بی‌گمان او را از گناهانش رهایی خواهم بخشید.

صدوق، علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۰

(۵)

زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند

سال آخر زندگی رسول خدا ﷺ سپری می‌شد. فرستاده‌ی الهی از هر فرصتی استفاده می‌فرمود و رهبران جامعه‌ی اسلامی را پس از خود معرّفی می‌کرد تا مسلمانان در سرگردانی و نادانی قرار نگیرند.

پیام‌آور مهربان الهی آن روز پس از ستایش پروردگار چنین فرمود:

مردم! نزدیک است که از میان شما بروم. امّا بدانید دو امر گرانقدر در میان شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل‌بیت من هستند. تا وقتی به هر دو چنگ زنید گمراه نخواهید شد. از آنان بیاموزید ولی سعی نکنید چیزی به آنان آموزش دهید؛ زیرا آنان از شما آگاه‌ترند. زمین هیچ‌گاه از آنان خالی نمی‌ماند که اگر چنین گردد ساکنان خویش را در خود فرو می‌برد! .... خدایا تو زمین‌ات را از حجّت خویش خالی نمی‌گذاری ...

رسول‌خدا ﷺ، سخن می‌گفت و مردم را به جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام آگاه می‌گردانید.

امام مجتبی علیه‌السلام چنین نقل می‌فرماید که چون سخن

ایشان تمام شد به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم و عرضه داشتم:

ای رسول‌خدا! درباره‌ی این‌که فرمودی زمین از حجّت (الهی) خالی نمی‌ماند بیشتر توضیح بفرمایید!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

آری ؛ علی (نخستین) امام و حجّت پس از من است.

تو حجّت و امام پس از او هستی.

حسین امام و حجّت بعد از توست.

خداوند آگاه و لطیف به من خبر داده که پسری برای حسین به دنیا می‌آید که علی نام دارد و همنام جدّش علی (امیرالمؤمنین) است. او پس از حسین عهده‌دار امر امامت و پیشوایی است و حجّت پروردگار است.

پس از او فرزندش که همنام من و شبیه‌ترین مردم به من است حجّت و امام است. دانش او، دانش من و فرمان او فرمان من است.

خداوند فرزندی از او به دنیا می‌آورد که صادق‌ترین مردم در گفتار و کردار است. نامش جعفر است و او حجّت و امام پس از پدرش می‌باشد.

خداوند از او فرزندی همنام موسی بن عمران به دنیا می‌آورد که از همه‌ی مردم عابدتر است. او حجّت و

امام پس از پدرش می‌باشد.

سپس از او فرزندی به دنیا می‌آورد که علی نام دارد و معدن علم و جایگاه حکمت خداست. او امام و حجّت پس از پدرش خواهد بود.

خداوند از علی فرزندی به دنیا خواهد آورد که محمّد نام دارد که امام و حجّت پس از پدرش است.

پس از او فرزندش علی، امام و حجّت است.

پس از او فرزندش حسن، امام و حجّت است.

سپس خداوند از حسن فرزندی به دنیا می‌آورد که حجّت قائم خواهد بود. او امام پیروان و نجات‌دهنده‌ی دوستان خویش است. غایب می‌شود تا آن‌جا که گروهی از امامت او بازمی‌گردند و گروهی پایدار می‌مانند.

اگر از عمر دنیا حتّی فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خدا آن را طولانی می‌کند تا قائم ما برخیزد و جهان را همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده از عدل و دادگری پر سازد .

خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۶۳

(۶)

آخرین شب در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

شب دوشنبه، بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری، پنج برگزیده‌ی آسمانی برای آخرین شب در کنار یکدیگر بودند.

امام مجتبی علیه‌السلام به همراه پدر و مادر و برادرش در کنار رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

برترین آفریدگان و گرامی‌ترین بندگان پروردگار در حجره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ساعت‌های پایانی دیدار را می‌گذراندند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

هنگامی که وارد اتاق شدم، بی‌اختیار از دیدن پیکر رنجور و حال بیمار رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اشک‌هایم جاری شد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

چرا گریه می‌کنی؟ اکنون زمان گریه برای من نیست؛ بلکه اندوه من برای تو و دخترم است که به زودی مورد ستم واقع می‌شوید. این گروه برای ظلم بر شما و گرفتن حقّ شما گرد آمده‌اند. شما را به خدا می‌سپارم. من به فاطمه سفارش‌هایی کرده‌ام؛ آن را بشنو و عمل کن که او درست‌کردار و درست‌گفتار است...

سپس پیامبر ﷺ فاطمه ؈ را در آغوش گرفت و سر او را بوسید و فرمود:

پدرت فدای تو باد فاطمه جان!

فاطمه ؈ با صدای بلند گریست.

پیامبر ﷺ او را دلداری داد و فرمود:

به خدا سوگند که پروردگار، برای تو انتقام خواهد گرفت و به خاطر خشم تو خشمگین خواهد شد. ستمکاران بر تو، بی‌چاره خواهند بود. وای بر آن‌ها! وای بر آن‌ها!....

در حالی که پیامبر ﷺ به امام علی ؑ تکیه فرموده بود و سر مقدّسش بر سینه‌ی ایشان بود، از اندوه وقایعی که بر خاندانش خواهد گذشت می‌گریست؛ امام می‌گریست و فاطمه در آغوش پدر گریه می‌کرد.

امام حسن ؑ همراه برادر، خود را بر پاهای مبارک رسول‌خدا ﷺ انداختند و پاهای مبارک او را می‌بوسیدند و با صدای بلند از اندوه فراق ایشان گریه می‌کردند.

پیامبر ﷺ برای دلداری عزیزان خویش فرمود:

دخترم! خداوند نگاهبان شما پس از من است و او خوب جانشینی است. از گریه‌ی تو، آسمان و زمین

گریستند. عرش و فرشتگان، به ناله درآمدند....

فاطمه جان! به خدا سوگند من نخستین کسی هستم که وارد بهشت می‌شوم و تو پشت سر من و حسن و حسین در چپ و راست تو هستند....

آنان که با تو دشمنی می‌کنند و حقّت را می‌گیرند و بر من دروغ می‌بندند، به زودی پشیمان خواهند شد...!

شب رو به پایان بود؛ آخرین شب زندگی پیامبر ﷺ ، امام مجتبی علیه‌السلام و دیگر خاندان وحی اندوهگین بودند.

الطّرف، ابن طاووس، ص۱۸۹

(۷)

کمک‌خواهی از ساکنان مدینه

پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، انحراف بزرگی در امّت اسلام واقع شد. امام علی علیه‌السلام و فرزندان معصوم او که رمز پایداری نبوّت و تعالیم آسمانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه به شمار می‌آمدند، از رهبری و حکومت اسلامی کنار گذاشته شدند.

جامعه‌ی مسلمانان به خاطر هواپرستی و ریاست‌طلبی گروه اندکی از منافقان به عقب بازگشته و به درّه‌ی هلاکت و بدبختی افتاده بود.

در روزهای پس از غصب خلافت، امام علی علیه‌السلام چند شب پی در پی، فاطمه علیهاالسلام را بر مرکبی سوار ساخت و دست امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را گرفت و به در خانه‌ی بزرگان شهر و سران انصار برد تا آنان با دیدن خاندان رسالت و یادآوری پیمان الهی غدیر، در بازگرفتن مسند زمامداری از منافقان او را همراهی کنند.

دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در حالی‌که فرزندان او را با خود همراه آورده بود، از آنان درخواست می‌کرد که امام خویش را یاری کنند تا حق در جایگاه خویش قرار گیرد و حکومت به اهل آن بازگردد.

ولی آن مردم ناسپاس که به دنیا دلبسته بودند و از جهاد می‌هراسیدند و برخی نیز نفاق می‌ورزیدند، درخواست خاندان

رسالت را نادیده گرفته و چنین بهانه‌تراشی می‌کردند:

اگر علی علیه‌السلام زودتر از ما می‌خواست حتماً با او بیعت می‌کردیم، ولی دیگر دیر شده و نمی‌توانیم بیعت خود را با زمامدار بشکنیم!

حضرت فاطمه علیهاالسلام که بهانه‌گیری آن‌ها را می‌شنید و می‌دید که نمی‌خواهند یاور خاندان رسالت باشند، می‌فرمود:

ابالحسن (علی علیه‌السلام) آنچه سزاوار بود انجام داده است و خداوند دیگران را به خاطر رفتار و کردارشان بازخواست خواهد کرد!

امام حسن علیه‌السلام طعم تلخ بی‌وفایی مردم را در یاری برگزیدگان خدا می‌چشید!

بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۵۱

(۸)

هجوم به خانه‌ی وحی

پس از گذشت چند هفته از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مخالفان خاندان نبوّت فهمیدند که دیگر کسی نیست که به ساکنان خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام کمک کند. آن‌ها با دادن پول‌های گزاف به بزرگان شهر، دل‌ها را با خود همراه کرده بودند.

در این وقت، جز امام علی علیه‌السلام و تعدادی انگشت‌شمار از خاندان و یارانش همه با زمامدار بیعت کرده و حکومت او را به رسمیّت می‌شناختند.

منافقان با یکدیگر مشورت کردند. می‌دانستند تا وقتی از امام علی علیه‌السلام بیعت نگرفته‌اند کار حکومت‌شان تمام نشده است و هر زمانی با فراهم شدن یاران کافی ایشان می‌تواند قیام کند و آنان را از سلطه و حکمرانی برکنار نماید.

آنان پشت در خانه اهل‌بیت علیهم‌السلام آمدند و از امام خواستند بیاید و با زمامدار بیعت کند.

امام از رفتن به مسجد خودداری کرد و درب خانه را به روی آنان بست.

امام حسن علیه‌السلام نگران بود. امام زمان و حجّت خدا در معرض خطر قرار داشت!

بار دیگر مخالفان، شخصی را فرستادند و خواسته‌ی خود را تکرار کردند. این‌بار زمان اجرای وصیّت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

فاطمه علیهاالسلام به دفاع از امام زمان خویش پشت درآمد و آنان را از وارد شدن به خانه مانع شد.

هنگامی که مخالفان، دانستند امام علیه‌السلام نخواهد آمد و فاطمه علیهاالسلام از ایشان دفاع می‌کند، با چند صد نفر به سوی خانه‌ی امام علیه‌السلام آمدند و هیزم آوردند.

امام حسن علیه‌السلام شاهد بود که مادر از داخل خانه به آنان فرمود:

آیا از خدا شرم نمی‌کنید که می‌خواهید خانه‌ی مرا به آتش بکشید و بی‌اجازه وارد کاشانه‌ام شوید؟!

هیزم پشت در قرار گرفت و روشن شد. آتش زبانه کشید و شعله‌ها، درِ خانه را فراگرفت. لهیب نفاق، به خرمن ایمان افتاد. شراره‌ی کفر فضا را پر ساخت.

امام مجتبی می‌دید که بار دیگر دختر پیامبر علیهاالسلام پشت درآمد.

از آن سو، سرکرده‌ی مهاجمان از حضور او آگاه شد. کینه‌ی شیطان به جوش آمد و حسّ انتقام از خوبی‌ها، وجودش را پر ساخت. به سوی در رفت و با لگد آن را گشوده و به پیکر

حضرت زهرا علیهاالسلام کوبید.

پهلوی مادر شکست و فرزندی که باردار بود و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را محسن نامیده بود شهید شد.

فریاد دردآلود بانوی اسلام برخاست. مهاجمان به داخل خانه هجوم آوردند.

امام مجتبی علیه‌السلام شاهد بود که پدر به سوی مادر دوید. نخست دشمن حرامی را بر زمین کوبید و به فضّه خدمتکار خانه فرمود:

بانوی خویش را دریاب که فرزندش شهید شد.

دشمنانِ هجوم آورده و همپشت بر پدر حمله کردند. دست‌های او را بستند و ریسمان به گردن مبارکش انداختند و در پیش چشمان گریان امام مجتبی و امام حسین علیهماالسلام برای بیعت به سوی مسجد بردند؛ در حالی که مادر مجروح بر زمین افتاده بود!

سلیم، کتاب سلیم، ج ۲، ص۸۶۲

(۱۰)

شهادت مادر

سوّم جمادی الثانی سال یازدهم هجری فرا رسید. نود و پنج روز از وفات رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت.

بانوی گرامی اسلام که پس از واقعه‌ی هجوم هر روز ضعیف‌تر و بیمارتر شده بود، آن روز برخاست و از ندیمه‌ی خویش کمک خواست. امام علی علیه السلام به مسجد رفته بود و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در خانه حضور نداشتند.

بانوی گرامی غسل فرمود و لباس‌های نو پوشید. سپس رو به قبله خوابید و به بانوی مؤمنه‌ای که او را کمک می‌کرد، فرمود:

ساعتی درنگ کن، آن‌گاه صدایم کن؛ اگر پاسخی ندادم بدان که به دیدار پدرم شتافته‌ام!

آن‌گاه نگاهش به آسمان خیره شد و چنین زمزمه کرد:

سلام بر جبرییل! سلام بر رسول‌خدا! خدایا مرا همراه با فرستاده‌ات و در خشنودی و جوار خود در دارالسلام قرار ده! این‌ها ساکنان آسمان‌ها هستند و این جبرییل است و این رسول‌خدا است که می‌فرماید: دخترم! پیش بیا که آن چه پیش رو داری، برایت بهتر است.

لحظه‌ای بعد پیکر مجروح دختر آخرینِ فرستادگان آرام گرفت و چشم از جهان بست. فاطمه علیهاالسلام شهید شد!

همانطور که فرموده بود ندیمه‌ی او پس از ساعتی درنگ، ایشان را صدا زد، ولی از فاطمه علیهاالسلام پاسخی نشنید. هراسان دوید و پارچه را از روی مبارک او کنار زد. صدایش به ناله بلند شد و گریه امانش را برید.

در همین موقع فرزندان پاک فاطمه علیهاالسلام وارد اتاق شدند. امام حسن و امام حسین علیهماالسلام با دیدن پیکر بی‌جان مادر، گریان خود را روی بدن او انداختند.

امام حسن علیه‌السلام دست‌های مهربان او را می‌بوسید و چنین با مادر مهربان سخن می‌گفت:

مادر عزیزم! پیش از آن که از این غُصه بمیرم با من سخنی بگو.

امام حسین علیه‌السلام پای مادر را در آغوش گرفته می‌بوسید و می‌گفت:

مادر جان! من حسین تو هستم. پیش از آن‌که قلبم از اندوه بایستد حرفی بزن.

ندیمه‌ی خانه، به آن دو بزرگوار عرض کرد: به مسجد بروید و پدر خویش را خبر کنید. امام امیرمؤمنان سراسیمه

آمد. همسر آسمانی خود را از دست داده بود. بنا به وصیّت آن حضرت، امیرمؤمنان پیکر مطهر او را شبانه غسل داد و کفن نمود و تنها با حضور فرزندان و تعداد انگشت‌شمار یاران خویش شبانه به خاک سپرد و هیچ یک از ساکنان مدینه از مرقد آن بانو باخبر نشد!

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲ و ۲۱۴

(۱۱)

ودایع و امانت‌های ویژه‌ی امام

یکی از نشانه‌های حقّانیّت امام و پیشوا، در اختیار داشتن ودایع و امانت‌های آن است. اگر شخصی ادّعای امامت آسمانی داشته باشد و خود را برگزیده‌ی خدا برای تصدّی این مقام معرّفی کند، باید این یادگارهای ارزشمند در نزد او باشد. امانت‌های امامت شامل چیزهای مختلفی است. برخی از آن، مربوط به انبیاء و پیامبران گذشته و برخی یادگارهای پیامبر مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان است. مثلاً صندوق آرامش و عصای حضرت موسی علیه‌السلام، پیراهن حضرت یوسف علیه‌السلام و خاتم سلیمان علیه‌السلام از جمله‌ی مواریث پیامبران گذشته و عمامه‌ی سحاب، عصا، سلاح و زره رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، کتاب امام علی علیه‌السلام و مصحف فاطمه سلام‌الله علیها از جمله‌ی یادگارهایی است که باید فقط نزد امام هر زمانی قرار داشته باشد.

سلیم بن قیس می‌گوید:

من در زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بستر شهادت قرار داشت و به فرزندش امام حسن علیه‌السلام وصیّت می‌فرمود، حاضر بودم. آن حضرت امام حسین علیه‌السلام و محمّد و سایر فرزندانش را همراه خانواده و سران پیروان و بزرگان شیعه حاضر ساخت و آنان را گواه گرفت. سپس امانت‌ها و کتاب و

سلاح امامت را به امام حسن ﷺ تحویل داد و فرمود:

پسر عزیزم! رسول‌خدا ﷺ مرا دستور داد که به تو وصیّت کنم و کتاب‌ها و سلاحم را به تو بسپارم، هم چنان که پیامبر ﷺ مرا وصی خود قرار داد و کتاب‌ها و سلاحش را به من سپرد، همانگونه دستور داد که به تو فرمان دهم هنگامی که زمان وفات و رحلت تو فرا رسید، آن ها را به برادرت حسین بسپاری.

آنگاه امام رو به فرزندش حسین ﷺ کرد و فرمود:

رسول‌خدا ﷺ به تو فرمان داده که آن‌ها را به این فرزندت بسپاری؛ سپس دست علی بن الحسین ﷺ را گرفت. و فرمود: رسول‌خدا ﷺ به تو فرمان داده که آن‌ها را به فرزندت محمد بن علی بسپاری. از جانب فرستاده‌ی خدا و من به او سلام برسان.

کلینی، کافی (دارالحدیث)، ج ۲، ص ۳۶

(۱۲)

چنین پدری را از دست دادم

روز جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بود. امام مجتبی علیه‌السلام به مسجد کوفه آمد در حالی‌که جای خالی امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در محراب مسجد، اشک را میهمان چشم مؤمنان ساخته بود. امام به منبر تشریف برد و پس از حمد و ستایش خداوند، چنین خطبه قرائت فرمود:

دیشب مردی از دنیا رفت که از پیشینیان و آیندگان کسی ـ جز رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ به دانش و کردار بر او پیشی نگرفت. همراه با پیامبرخدا جهاد می‌کرد و او را با جان خویش محافظت می‌نمود. به هیچ جنگی از سوی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده نشد مگر آن‌که جبرییل از جانب راست و میکاییل از سوی چپ او را همراهی می‌کردند و باز نمی‌گشت مگر آن‌که خداوند پیروزی را نصیب او کرده بود. دیشب، شبی بود که عیسی بن مریم به آسمان بالا برده شد و یوشع بن نون وصی موسی وفات کرد و قرآن نازل گشت. پدرم در حالی رفت که جز هفتصد درهم سهمی که از بیت‌المال به او رسیده بود چیزی نداشت و می‌خواست برای خانواده‌اش با آن خدمتکاری فراهم نماید... .

ناگاه بغض راه گلوی امام علیه السلام را بست و ایشان به تلخی گریست و مسجد یکپارچه شیون شد. اندکی بعد چنین افزود:

من فرزند بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده هستم. منم فرزند آن که به خواست پروردگار مردم را به سوی او می خواند. منم فرزند چراغ تابناک هدایت، من از خاندانی هستم که خداوند هر پلیدی را از آنان دور ساخته و ایشان را پاک و مطهر قرار داده است، من از آن خاندانی هستم که خداوند دوستی آنان را در کتاب خویش واجب کرده و فرموده است:

«بگو از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم جز دوستی و نیک‌رفتاری با خویشاوندانم و آن که نیکی نماید در آن نیکویی برایش خواهیم افزود» بدانید که نیکی ـ در این آیه ـ دوستی ما خاندان است .

پس از خطبه‌ی امام علیه السلام، مردم با ایشان بیعت کردند. امام علیه السلام بیعت آنان را پذیرفت به شرط آن‌که با هر که جنگید مبارزه کنند و با هر که صلح کرد و آشتی نمود، دست بازدارند و صلح کنند.

مفید، إرشاد، ج ۲، ص ۸

(۱۳)

دنیا، زندان مؤمن

آن روز امام مجتبی علیه‌السلام با لباسی فاخر و ردایی گرانقیمت بر دوش در حالی از خانه بیرون آمد که بر استری چابک، راهوار و سرحال سوار بود. سیمای ملکوتی، انبوه محاسن مجعّد، چهره‌ی نورانی و قامت بلند بالا و در نهایت اعتدال ایشان هر بیننده‌ای را شگفت‌زده می‌کرد و بر جای خویش متوقف می‌ساخت. شادابی جوانی، زیبایی آسمانی و طراوت الهی در امواج نور و نسیمی که از پیکر مبارک ایشان می‌تراوید مشام هر رهگذری را معطّر می‌گردانید. جمال صورت و کمال معنا با هم قرین بود.

امام علیه‌السلام رهسپار مقصد خویش از کوچه‌های مدینه می‌گذشت که در راه با گدایی یهودی روبرو شد. بیماری و ناداری چهره‌ی آن گدا را دگرگون ساخته و لباس‌های مندرس و پاره‌اش از پوشاندن برهنگی بدنش ناتوان بود.

پیرمرد یهودی با چهره‌ای سوخته از تابش خورشید و پهلوهای تکیده و لاغر از ضعف و گرسنگی زمام استر امام علیه‌السلام را گرفت و با صدایی پرخاش‌جو و طلب‌کار پرسید: ای فرزند رسول‌خدا، پرسش مرا به انصاف پاسخ بده!

امام علیه‌السلام با همان آرامش همیشگی در گفتار فرمود:

چه چیزی را می‌خواهی بدانی؟

گدای یهودی گفت: مگر جدّ شما نگفته دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! شما هم که خود را مؤمن و اهل ایمان می‌دانی و مرا کافر می‌شماری. انصاف بده این چه زندانی برای تو و بهشتی برای من است که تو باید در این نعمت و آسایش باشی و من در چنین سختی و گرفتاری روزگار بگذرانم. حالا که دنیا، بهشت شما و زندان من شده؟

امام علیه‌السلام با آن‌که ترحّم و مهربانی نگاهش را ترک نمی‌کرد، به او فرمود:

ای پیرمرد! اگر تو هم می‌دیدی که خداوند برای من و دیگر مؤمنان در سرای آخرت چه نعمت‌ها و پاداش‌هایی فراهم ساخته می‌فهمیدی که من اکنون در مقایسه با آن در زندانی تنگ و سخت هستم و همین‌طور اگر عذاب‌های همیشگی و آتش برافروخته‌ی دوزخ را که خداوند برای کافرانی مانند تو مهیّا کرده می‌دیدی، اقرار می‌کردی که اکنون با همین وضعی که داری، در بهشت هستی!

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۷

(۱۴)

ماه رمضان، میدان مسابقه

کودکان بازی می‌کنند و به کارهای بیهوده و بی‌فایده مشغول می‌شوند چون از اندیشه و خرد بهره‌ی کافی ندارند. آن‌ها هدف زندگی را نمی‌شناسند و از مقصد و تکالیف خود بی‌خبرند. بازی کردن کودکان جای شگفتی ندارد امّا از انسان صاحب عقل و اندیشه که به سن کمال رسیده، موجب تأسّف و تعجّب است که وقت خود را به بیهودگی و بازی بگذراند و فرصت عمر خویش را تباه سازد... .

روز عید فطر بود و ماه مبارک رمضان با همه‌ی برکات و رحمت‌های آسمانی خویش به پایان رسیده بود. مؤمنانی که یک ماه را به روزه‌داری و عبادت سپری کرده بودند، برای برگزاری نماز عید و برخورداری از پاداش الهی به سوی مصلای عید می‌رفتند.

امام مجتبی علیه‌السلام همراه برخی یاران خویش از مسیری عبور می‌کردند. آنجا گروهی از مردان را دیدند که به بازی‌کردن و شوخی و لودگی وقت می‌گذرانند.

امام علیه‌السلام با دیدن وضع و کار آنان ایستاد و با سرزنش فرمود:

خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ی آفریدگانش قرار داده تا مردم در این میدان با اطاعت او و برای رسیدن

به خشنودی او از یکدیگر پیشی بگیرند و با هم مسابقه دهند. گروهی پیش می‌افتند و کامیاب و رستگار می‌شوند و برخی با کوتاهی کردن ناکام می‌شوند، عقب می‌مانند و زیان می‌بینند.

چقدر جای شگفتی است کسی در چنین روزی به بازی، لودگی و شوخی بپردازد. روزی که نکوکاران پاداش می‌گیرند و بیهوده‌کاران زیان می‌برند. در حالی‌که اگر پرده‌ها (از حقیقت) کنار رود به خوبی نمایان می‌شود که نیکوکار در گرو کار خوب خویش و تبهکار گرفتار و مشغول کردار ناپسند خود است.

امام حسن علیه‌السلام این جملات را فرمود و آن‌جا را ترک کرد.

کلینی، کافی،ج ۷، ص ۶۸۵

(۱۵)

شرط استجابت دعا

در هر جمع و مجلسی که صحبت داغ می‌شد و سخن گل می‌انداخت، موضوع کلام من شکایت از وضع زندگی و سرنوشتم بود. همه چیز و همه کس را مقصّر می‌دانستم و از زمین و زمان گلایه می‌کردم. سفره‌ی دلم را می‌گشودم و چنان از کمبودها و نداشته‌ها می‌نالیدم که گویا در تمام عمر یک نعمت و موهبت هم نصیب و بهره‌ی من نبوده است.

یک وقت به خود آمدم که سخن امام مجتبی علیه‌السلام را شنیدم. دانستم در حقیقت من از وضع زندگی و سرنوشت و معیشت خود گله نمی‌کنم؛ بلکه از تقدیر الهی و آن‌چه برای من از سوی خداوند رقم خورده ناخشنود و ناراحتم و در دلم به پروردگارم ایراد دارم.

آری سخن امام علیه‌السلام مرا بیدار کرد..... .

روزی امام مجتبی علیه‌السلام با پسر عموی خویش عبدالله بن جعفر دیدار کرد.

عبدالله از موضوعی دلتنگ بود. امام علیه‌السلام به او فرمود:

عبدالله! چگونه شخص مؤمن می‌تواند به خدا ایمان داشته باشد ولی از آن‌چه خداوند برایش مقرّر کرده

خشمگین و دلخور باشد و جایگاهی که برایش پسندیده را بی‌ارزش شمارد. در حالی‌که خداوند برایش چنین حکم کرده و داوری فرموده است.

من برای شخصی که در قلبش جز خشنودی از خداوند وارد نشود، ضمانت می‌کنم که هرگاه از خداوند دعا و درخواست نماید، پذیرفته شده و مستجاب گردد.

کلینی، کافی،ج ۳، ص ۱۶۳

(۱۶)

خداشناسی در کلام امام علیه‌السلام

آن روز امام مجتبی علیه‌السلام به فرمان و خواست پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه‌السلام بر منبر نشسته بود تا خطبه‌ای ایراد فرماید.

امام سخن گفت و مردم دانستند که امام حسن علیه‌السلام همچون پدر بزرگوارش، وارث علوم نبوّت و راه رسیدن به شهر دانش رسالت و جانشین فرستاده‌ی خدا در هدایت امّت است. فرزند برومند امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر فراز منبر جد خویش چنین به ایراد سخن پرداخت:

سپاس و ستایش ویژه‌ی خداوندی است که سخن هر گوینده‌ای را می‌شنود و از ضمیر آن‌که خاموشی گزیند آگاه است. روزی هر زنده‌ای بر عهده‌ی او و بازگشت هر وفات‌یافته‌ای به سوی اوست.

سپاس مخصوص خداوند یکتا و بی‌همتاست. همان پاینده‌ای که آفریده نشده و بی‌رنج پایدار است. بدون زحمت می‌آفریند و بی‌انتها شناخته می‌شود و بی‌کرانه وصف می‌گردد. پیروزمندی که در ازلی بودن و آغاز خود بی‌ابتداست. قلب‌ها از هیبت او ترسان و خردها از فرازمندی‌اش پریشان و گردن‌ها در طوق قدرت و

توانمندی اوست. در قلب هیچ بشری بزرگی جبروت او خطور نتواند کرد چنان‌که مردم از دستیابی به نهایت جلال و شکوه او ناتوانند.

ستایشگران سخنور نهایت عظمت او را نمی‌توانند بیان کنند و گمان و خرد دانشمندان بر او دست نمی‌یابد و صاحبان اندیشه با دقّت و موشکافی در کارش به او راه پیدا نمی‌کنند.

داناترین آفریدگان به او در جایگاهی است که دست از توصیف او شسته، اوست که چشم‌ها را در می‌یابد و چشم‌ها او را نمی‌بینند و او لطیف و باریک‌بین و آگاه است.

باری؛ گورها جایگاه ما و رستاخیز وعده‌گاه ما و خداوند حسابرس ماست.

پس همانا علی علیه‌السلام همان دری است که هر که در آن وارد شد اهل ایمان و هر که بیرون رفت و فاصله گرفت کافر خواهد بود.

گفتارم را گفتم و از خدای بزرگ برای خود و شما آمرزش می‌خواهم.

خرسندی را می‌شد در چشمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دید که با پایان یافتن خطبه‌ی فرزندش، آیه‌ای را تلاوت کرد که برخی برگزیدگان آسمانی را فرزند برخی دیگر از آنان معرفی فرموده است:

ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ ....

برخی فرزند و از نسل برخی دیگرند و خداوند شنوای داناست.[1]

حلوانی، نزهة الناظر، ص ۷۳

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰

---

۱. آل عمران، آیه‌ی ۳۴ .

(۱۷)

خواست و تقدیر الهی

مخالفان و منحرفان از خاندان رسالت با همه دشمنی و کینه‌توزی می‌دانستند که برای یافتن پاسخ پرسش‌ها و مشکلات خود هیچ راهی جز مراجعه به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند. زیرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ، عترت خویش را صاحب دانش کتاب خدا و وارث علم و فهم نبوّت معرّفی فرموده بود و این روایت بارها و بارها و به صورت‌های مختلف در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون از ایشان بازگو و نقل شده بود. از همین رو حتّی آن‌ها که این موضوع را انکار می‌کردند، هنگام ناچاری در خانه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام را می‌کوبیدند و از ایشان راه چاره می‌جستند... .

حسن بصری از کسانی بود که از اهل‌بیت علیهم السلام پیروی نمی‌کرد. او در شهر بصره برای خود یاران و پیروانی گرد آورده بود و در مسجد بصره حلقه‌ی درس و وعظ داشت. امّا در پاسخ به پرسشی از شاگردانش درمانده شده بود. از او پرسیده بودند اگر هر کار و رویدادی در جهان به خواست و اجازه‌ی خداوند امکان وقوع پیدا می‌کند و صورت می‌گیرد و جزو تقدیر الهی است، پس چگونه می‌توان کار خوب و بد افراد را به حساب خود آنان گذاشت و شخص بدکار را مستحق مجازات دانست و نیکوکار را پاداش بخشید؟ و اگر این‌گونه نیست و انسان‌ها به

اراده‌ی خود هر کاری را انجام می‌دهند پس آیا اراده‌ی آن‌ها بر اراده‌ی خدا غلبه کرده و کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد انجام شود؟ چگونه می‌شود هم به قضا و قدر الهی ایمان داشت و هم انسان‌ها را در کارهای‌شان مجبور ندانست؟

حسن بصری سرگردانی خویش را در پاسخ به این پرسش‌ها برای امام مجتبی علیه‌السلام در نامه‌ای نگاشت و درخواست توضیح کرد که محدوده‌ی توانایی و اختیار انسان تا کجاست.

امام علیه‌السلام با بزرگواری پاسخ فرمود و در بخشی از جواب خویش چنین مرقوم کرد:

اقرار به تقدیر الهی واجب و جزو ایمان است امّا نباید گناهان را به خداوند نسبت داد. خداوند به اجبار و زور اطاعت نمی‌شود (مردم به اختیار خود او را بندگی می‌کنند) و اگر مردم از فرمانش سرپیچی کنند بر او چیره نشده‌اند (بلکه خدا با توانایی جلوگیری از آنان، اجازه داده تا به اختیار خودشان رفتار کنند).

خداوند بندگان را رها نساخته تا هر کاری بخواهند انجام دهند (اختیارشان محدود است) بلکه او مالک هر چیزی است که به آن‌ها داده است و بر هر کاری آن‌ها را توانایی داده، خود بر آن تواناتر و توانمندتر است (اگر

بخواهد می‌تواند مجبورشان سازد یا مانع آن‌ها شود) امّا فرمان داده تا به اختیار خود بپذیرند و از کارهایی نهی کرده تا به تصمیم خود دوری کنند. اگر بخواهند فرمان برند چیزی جلودارشان نیست و اگر بخواهند سرپیچی نمایند، خداوند می‌تواند مانع آن‌ها شود و چنان‌چه مانع نشود معنای آن چنین نیست که آن‌ها را بر انجام گناه وادار ساخته و بر خلاف میل‌شان بدان مبتلا ساخته است.

خداوند بر مردم منّت نهاده و آنان را بینا ساخته، آگاه نموده، هشدار و فرمان داده و نهی کرده است. امّا نه آن‌که بر آن‌چه فرمان داده آنان را سرشته باشد تا مانند فرشتگان باشند و نه از آن‌چه بازداشته مجبور ساخته باشد....

ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول،ص ۲۳۱

(۱۸)

دعای هنگام افطار

امام حسن مجتبی سلام‌الله علیه می‌فرمود:

هر روزه‌داری در هنگام افطار، دعایی پذیرفته و مستجاب دارد. پس در نخستین لقمه بگو:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا وَاسِعَ الْـمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي

ای صاحب آمرزش گسترده، مرا بیامرزا!

سپس امام علیه‌السلام افزود:

هر که در هنگام افطار این‌چنین دعا کند، آمرزیده می‌شود.

مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۴

(۱۹)

ما، میهمان شما هستیم

پس از شهادت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و بیعت مردم و کوفیان با امام مجتبی علیه‌السلام، خبر رسید که معاویه با لشکر بزرگی از شامیان به سوی کوفه حرکت کرده است. امام مجتبی علیه‌السلام نیز مردم را به جهاد دعوت فرمود و با این‌که سستی و رویگردانی بسیاری از مردم مشهود بود، به سوی منطقه‌ی انبار رهسپار شد. قرار بر آن بود که طلایه‌داران سپاه امام به مقابله‌ی با پیشتازان دشمن بروند و ایشان خود برای گردآوری نیرو و تجهیزات به سوی مدائن حرکت کند و با بیشترین قوا به میدان جنگ وارد گردد.

امّا سپاه امام علیه‌السلام از هم گسیخته بود و عزمی برای نبرد با شامیان در مردم و فرماندهان دیده نمی‌شد. نفوذی‌های دشمن نیز هر روز شایعه‌ی تازه‌ای در لشکر پخش می‌کردند و امام علیه‌السلام را مایل به صلح و واگذاری زمام حکومت به معاویه نشان می‌دادند.

تا این‌که خبر رسید عبیدالله بن عبّاس، فرمانده‌ی پیش‌قراولان سپاه کوفه، پول گزافی گرفته و به معاویه پیوسته و دیگر فرماندهان نیز با دشمن پنهانی توافق کرده‌اند که در هنگام نبرد خیانت کنند.

دیگر جز تعداد اندکی از شیعیان حقیقی کسی به واقع طرفدار امام نبود.

امام علیه‌السلام که شرایط را چنین دید در سخن کوتاهی با سپاه خود از آنان خواست از دستورات امام‌شان پیروی کنند و اگر تصمیم به کاری گرفت و خیرخواهی نمود مخالفت نورزند.

گروهی از خوارج که فقط به نیت جنگ با معاویه در لشکر امام حضور داشتند به بهانه‌ی همین سخنان شورش نمودند.

سپاه درهم ریخت و مردم فرصت‌طلب سر به نافرمانی برداشتند؛ کار بدان‌جا رسید که خیمه‌ی امام علیه‌السلام را در حضور ایشان غارت کردند.

امام حسن علیه‌السلام در حلقه‌ی خاندان و یاران نزدیک به سوی مدائن رهسپار شد؛ در میان راه یکی از همان شورشگران با خنجر به ایشان حمله کرد و چنان پای ایشان را جراحت زد که کارد به استخوان ران رسید.

امام علیه‌السلام را به ساباط بردند و ایشان هفته‌ها مشغول مداوا بود. در همان ایّام روزی به میان مردم آمد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم عراق، در مورد ما از خدا پروا کنید، ما رهبران و میهمانان شما هستیم. همان اهل‌بیتی که خداوند

در کتابش ما را نام برده و چنین فرموده است:

إِنَّما يُرِيدُ اللهَ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا

همانا خداوند می‌خواهد که تنها از شما اهل‌بیت هر پلیدی را دور کند و شما را در نهایت پاکی و طهارت قرار دهد[1].

حاکم حسکانی، شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۳۱

۱. احزاب، آیه‌ی ۳۳.

(۲۰)

زمانه این‌گونه خواهد بود تا ....

آشفتگی عجیبی در میان مردم بود. اشراف کوفه به معاویه تمایل داشتند و افراد قبیله‌شان از آن‌ها پیروی می‌کردند. گروهی مثل خوارج، طرفدار جنگ با معاویه بودند امّا امامت اهل‌بیت را قبول نداشتند و هر لحظه ممکن بود کودتا کنند. گروه‌هایی از مردم کناره‌گیری کرده بودند و در هیچ کاری همراهی نمی‌کردند. تعداد بسیار اندکی از دوستان و شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند که آن‌ها نیز برخی شعار جنگ می‌دادند و برخی تسلیم فرمان امام علیه‌السلام بودند.

در این اوضاع و شرایط هنگامی که از تصمیم امام مجتبی علیه‌السلام برای صلح آگاه شدم، در مدائن خدمت امام علیه‌السلام رسیده و عرض کردم: ای زاده‌ی رسول‌خدا آیا می‌خواهی شیعیانت را همچون گلّه‌ی بی‌چوپان رها کنی؟!

امام علیه‌السلام پس از تشریح شرایط و بیان احتمال کشته شدن همه‌ی خاندان رسالت و شیعیان در صورت عدم قبول صلح، چنین فرمود:

چه کنم؟ ... أمیرالمؤمنین علیه‌السلام به من فرمود: ای حسن چگونه‌ای وقتی ببینی حکومت به بنی‌امیّه رسیده؟ ...

زمانه این‌گونه خواهد بود ـ و حکومت در دست غیر ما خواهد ماند ـ تا این‌که خداوند در آخرالزّمان؛ در روزگاری سخت و دشوار و ناآگاهی بیشتر مردم، مردی را برانگیزد که او را به وسیله‌ی فرشتگانش تأیید نماید و یارانش را حفظ کند و با آیات و معجزات خود او را یاری بخشد. او را بر همه‌ی ساکنان زمین چیره سازد به شکلی که همه فرمانبردار او شوند چه از روی خشنودی یا نارضایتی.

او زمین را پر از عدل و داد کند و از روشنایی و برهان سرشار نماید، تا جایی که همه‌ی سرزمین‌ها پیرو او شوند، همه کافران به او ایمان آورده و مردم تبهکار؛ نیکوکار گردند. درندگان در حکومت او آرام یابند و زمین رویدنی خود را آشکار و آسمان برکاتش را نازل سازد و تمام گنج‌های خود را برای او آشکار گرداند و چهل سال بر تمام عالم حاکم شود. پس خوشا به حال کسی که در روزگار او زندگی کند و سخنانش را بشنود.

طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰

(۲۱)

آیه‌ی تطهیر، از مهم‌ترین فضیلت‌ها

اهل‌بیت رسالت علیهم‌السلام در موقعیّت‌ها و مناسبت‌های مختلف از ویژگی‌ها و خصوصیّات الهی خود سخن می‌گفتند تا مردم با جایگاه آسمانی و مسؤولیّت الهی آن بزرگواران آشنا شوند. یکی از مهم‌ترین این فضیلت‌ها نزول آیه‌ی تطهیر در حق آنان بوده است.

امام مجتبی علیه‌السلام هنگامی که به دلیل خیانت سپاه کوفه مجبور به صلح و بیعت با معاویه و سپردن زمام حکومت به او گردید، خطبه‌ای ایراد فرمود و دلیل این صلح را بیان کرد.

ایشان در خطبه‌ی خود پس از بیان بسیاری از فضائل امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به چند آیه‌ی مهم در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره کرد و از جمله آیه تطهیر را یادآور شد...

ای مردم... ؛

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «همانا خداوند اراده فرموده تا هر پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت دور گرداند و تنها شما را در نهایت پاکی و طهارت قرار دهد ».

هنگامی که این آیه نازل شد، رسول‌خدا من، برادرم،

مادر و پدرم را گرد آورد، عبای خیبری را بر ما و خود پوشاند و این ماجرا در خانه و نوبت همسر ایشان ام‌سلمه بود.

و چنین مناجات کرد: خدایا اینان اهل بیت من هستند و همینان خانواده و عترتم می‌باشند. پس هر پلیدی را از ایشان دور دار و آنان را پاک ومطهر ساز.

امّ‌سلمه عرض کرد: ای رسول‌خدا، آیا با شما در زیر {کسا} وارد شوم؟

حضرت به او فرمود: تو زنی نیک هستی و عاقبت نیکو داری و من از تو بسیار خشنودم. ولی این {ویژگی} مخصوص من و آنان است.

پس از آن رسول‌خدا تا پایان عمر شریفش که خداوند او را قبض روح فرمود، هر روز صبح هنگام طلوع فجر به نزد خانه‌ی ما می‌آمد و می‌فرمود: وقت نماز است، خداوند شما را رحمت کند «بدرستی‌که خداوند اراده فرموده هرگونه پلیدی را تنها از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر قرار دهد».

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با فراخواندن امام حسن علیه‌السلام، برادر و پدر و مادر ایشان یگانه مصداق‌های این آیه را معرّفی فرموده بود.

ایشان با پوشانیدن کساء بر آنان، می‌خواست اعلام فرماید که جز اینان کسی در این آیه شریک نبوده و عظمت نهفته در آن شامل حال شخصی غیر آنان نیست؛ آیه‌ای که از یکسانی پاکی و طهارت اهل‌بیت رسالت خبر می‌داد.

امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ی خود اعلام داشت که از همان طهارت در جسم، جان و قلب خود برخوردار است که پیامبر، همان مهبط انوار قرآن و مخاطب خداوند جهان دارای آن است.

طوسی، أمالی، مجلس ۲۱، حدیث ۱

(۲۲)

اهل بیت در کلام خدا، ما هستیم

امام مجتبی علیه‌السلام در سخنان خویش در هنگام قبول صلح، ویژگی دیگری از خاندان نبوّت را چنین بیان فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد به جز در خانه‌ی ما همه‌ی درهایی که از خانه‌ها به مسجد باز می‌شد ببستند. در این مورد برخی اعتراض کردند.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من به خواست خود در خانه‌های شما را نبسته‌ام و در خانه‌ی علی را باز نگذاشته‌ام. بلکه در این مورد از وحی و دستور خدا پیروی کردم. خداوند دستور داده آن درها را ببندم و در خانه علی باز باشد.

پس از آن هیچ فردی نمی‌توانست بدون طهارت در مسجد رفت و آمد کند جز شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که مسجد پیامبر مانند خانه‌ی آنان بود.

این ویژگی مخصوص ما است و فضیلتی است که بر تمام مردم داریم. ببینید که دِر خانه‌ی پدرم همجوار دِر خانه پیامبر در مسجد است و منزل ما میان منازل فرستاده‌ی خدا می‌باشد. چرا که خداوند به او دستور داد

که مسجدش را بنا کند. آن حضرت ده خانه ساخت که نه خانه به او و همسرانش تعلق داشت و خانه میانی متعلق به پدرم بود که اینک آشکار است و خانه (بیت) همان مسجد پاک است که خداوند در باره آن می‌فرماید: أَهْلَ الْبَیْتِ و ما اهل آن خانه هستیم. چرا که از ما پلیدی را دور کرده و پاک و پاکیزه‌مان ساخته است.

طوسی، أمالی، مجلس ۲۱، حدیث ۱

(۲۳)

گواهی خداوند در ماجرای مباهله

پیشوایان آسمانی، همواره از سوی مخالفان مورد بهانه‌جویی قرار می‌گرفتند. از جمله دشمنان برای آن‌که جایگاه امامان پس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در چشم مردم پایین بیاورند عنوان می‌کردند که آنان فرزندان علی علیه‌السلام هستند و از نسل رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار نمی‌روند.

یکی از پاسخ‌های قرآنی اهل‌بیت علیهم‌السلام به این بهانه‌جویی، ماجرای مباهله و آیه‌ی مربوط به آن است.

در ماجرای مباهله، وقتی مسیحیان استدلال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره‌ی عدم الوهیّت عیسی علیه‌السلام نپذیرفتند و راه لجاجت پیش گرفتند، آیه‌ی مباهله نازل شد و خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان داد پسران و دخترانش و آن شخص را که همچون جان او است برای مباهله با مسیحیان همراه ببرد؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با مسیحیان قرار مباهله گذاشتند. چون روز مباهله فرا رسید؛ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی‌که دست امام حسن علیه‌السلام را در دست راست خود داشت و امام حسین علیه‌السلام را در آغوش خویش گرفته بود و دخترش فاطمه علیهاالسلام در پشت سر آن گرامی و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ورای آنان قرار داشت، به محل مباهله رفت و به آنان فرمود: آن‌گاه که من دعا کردم، شما آمین

بگویید! مسیحیان با دیدن اهل‌بیت، شکست را پذیرفتند و از انجام مباهله منصرف شدند.

امام مجتبی علیه‌السلام نیز در خطبه‌ی تاریخی خویش هنگام پذیرش صلح، به این موضوع اشاره فرمود:

ای مردم! ... خداوند هنگامی که کافران اهل کتاب با محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به دشمنی پرداختند و حجت از او خواستند، فرمود:

"بگو بیایید پسران‌مان و پسران‌تان، دختران‌مان و دختران‌تان، جان‌هایمان و جان‌هایتان را بخوانیم، سپس مباهله کنیم".

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جان‌ها، پدرم، از فرزندان من و برادرم حسین، و از بانوان، مادرم فاطمه را از میان تمام مردم با خود همراه برد.

ماییم خاندان رسول‌خدا، ماییم گوشت، خون و جان پیامبر. ما از او هستیم و او از ماست.

آیه‌ی مباهله، گواهی خداوند بر فرزند بودن امام حسن و امام حسین علیهماالسلام برای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است همچنان که شهادت می‌دهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، جان و روح ایشان است.

طوسی، أمالی، مجلس ۲۱، حدیث ۱

(۲۴)

دلیل پذیرش صلح

امام مجتبی علیه‌السلام در خطبه‌ای که پیش از واگذاری حکومت به معاویه ایراد فرمود، علّت پذیرش صلح و دلیل این واگذاری را چنین توضیح داد:

ای مردم ! .... ؛ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (پیش از هجرت) هنگامی که مردم مکّه توطئه کردند و علیه او همدست شدند، از ترس به غاری پناه برد (در حالی‌که فرستاده‌ی خدا بود)، زیرا برای مقابله با آنان یاوری نداشت و ناچار آنان را دعوت به ایمان می‌کرد. در حالی که اگر یارانی برای جنگ می‌یافت با آن‌ها می‌جنگید.

همین طور پدرم (پس از شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و غصب خلافت) دست بازداشت (و از خلافت چشم پوشید) چون از یاران و اصحابش درخواست کمک کرد و آنان را به حق خویش یادآور شد ولی به او پاسخی ندادند و یاری‌اش نکردند. اگر یارانی می‌یافت تسلیم غاصبان نمی‌شد و درخواست‌شان را (برای بیعت) نمی‌پذیرفت.

ولی برای او (از سوی خداوند) رخصت قرار داده شد چنان‌که برای پیامبر قرار داده شده بود (و وظیفه

نداشت تا شهادت مقاومت کند بلکه فرمان داشت تسلیم شود و جان خویش را حفظ کند تا شرایط مهیّا گردد).

اینک نیز امّت مرا تنها گذارده و دست از یاری من شسته‌اند و ای معاویه ! با تو بیعت می‌کنم در حالی‌که اگر علیه تو یارانی خالص و یک‌رنگ می‌یافتم بیعت نمی‌کردم.

خداوند هارون (برادر موسی علیه‌السلام) را در رخصت قرار داد وقتی قومش با او ستیزه کرده و او را ناتوان شمردند. هم‌چنین پدرم و من از سوی خداوند مجال داریم وقتی امّت ما را رها کرده و ترک کرده‌اند و با دیگری بیعت کرده‌اند و ما برای مقابله با او یاور و همدستی نداریم. این چنین است که سنّت‌ها و امثال یکی پس از دیگری تکرار می‌شوند... .

امّا بدانید که در شرق و غرب جهان جز من و برادرم حسین، مردی نخواهید یافت که جدّش رسول‌خدا و پدرش وصی پیامبر خدا باشد... .

طوسی، أمالی، مجلس ۲۱، حدیث ۱

(۲۵)

مردم نسبت به ما سه گروه هستند

امام مجتبی سلام‌الله علیه در گفتاری مردم را در اعتقاد به خاندان رسالت علیهم‌السلام چنین توصیف فرمودند:

مردم (در اعتقاد به ما) سه دسته و گروهند:

نخست:

شخص باایمانی که حق و جایگاه ما را می‌شناسد و تسلیم فرمان ما اهل‌بیت است و از ما پیروی می‌کند. این فردی است که نجات می‌یابد و دوستدار ما و دوست خداست.

دوّم:

کسی که با ما دشمنی می‌ورزد و از ما بیزار و ناخشنود است و ما را لعن می‌کند. خون ما را بی‌ارزش می‌شمارد و احترامی برای آن قائل نیست و حقّ ما را انکار می‌نماید. دینش بیزاری از ماست. این شخص کافر، مشرک و فاسق است و به نحوی که نمی‌داند کفر می‌ورزد و مشرک شده است. چنان‌که برخی خدا را به خاطر دشمنی (با شما) از روی نادانی دشنام می‌دهند (و کافر می‌شوند)، این فرد هم به شکلی که نمی‌داند

مشرک است.

سوّم:

فردی که مطالب مسلّم که در آن اختلافی نیست (مثل توحید،نبوّت و احکام مشهور الهی) را پذیرفته و عمل می‌کند و آن‌چه برایش سخت است و نمی‌داند مثل ولایت ما و اموری مانند آن را به خدا واگذار کرده است. از ما پیروی نمی‌کند و جایگاه ما را نمی‌شناسد ولی دشمن ما هم نیست. ما امیدواریم که خداوند او را بیامرزد و در بهشت وارد سازد زیرا او مسلمان ناتوان (از شناخت حق) به شمار می‌رود.

طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹

(۲۶)

دوست بزرگی داشتم

برگزیدگان خدا، امانت‌داران دین الهی و نگاهبان ارزش‌ها و فضیلت‌ها هستند. هر چیزی به اندازه‌ی حقیقت خود نزد آنان اهمیّت دارد و هنگامی که از شخصی یا چیزی تعریف یا تمجید می‌کنند، ارزش واقعی آن را می‌نمایانند و دچار زیاده‌گویی یا کم‌گویی نمی‌شوند. کار بی‌ارزش را پراهمیّت جلوه نمی‌دهند و از کردار شایسته بی‌اعتنا گذر نمی‌کنند.

آن روز امام مجتبی علیه‌السلام، کانون فضیلت‌ها و خوبی‌ها، درباره‌ی اخلاق پسندیده‌ی یکی از دوستانش برای مردم سخن می‌گفت:

برادری (ایمانی) داشتم که به چشمم از همه‌ی مردم ارجمندتر می‌آمد. مهم‌ترین دلیلش هم آن بود که دنیا در چشم او، کوچک و بی‌مقدار به شمار می‌رفت.

امّا دلایل دیگری هم داشت:

شکمش بر او فرمانروایی نداشت، چیزی را که نداشت هوس نمی‌کرد و آن‌چه داشت را زیاد نمی‌خورد و پرخوری پیشه نمی‌ساخت.

اندیشه و خردش را در برآورده کردن خواهش‌های

جنسی، پست و بی‌مقدار نمی‌کرد.

نادانی بر او چیره نمی‌شد و دست به کاری که سودی برایش نداشت، آلوده نمی‌گرداند.

دلبسته‌ی چیزی نبود و تندخویی هم نداشت و از وظائفش خسته نمی‌شد.

بیشتر ساکت بود ولی وقتی سخن می‌گفت دهان‌ها را می‌بست.

در بگومگوها وارد نمی‌شد و ستیزه‌جویی را رها کرده بود.

دوستانش را از یاد نمی‌برد و چیزی را ویژه‌ی خویش نمی‌خواست.

به نظر ناتوان و رنجور بود ولی چون میدان تلاش گشوده می‌شد چون شیر شکاری می‌کوشید.

کسی را سرزنش نمی‌کرد مبادا که (در کاری که انجام داده) عذری داشته باشد.

آن‌چه می‌گفت خود عمل می‌کرد و بسیاری از کردارهایش را هم نمی‌گفت.

از درد و بیماری شکوه‌گر نبود مگر آن‌که در نزد کسی امید بهبودی داشت.

نظر کسی را نمی‌جست و سفره‌ی دلش را نمی‌گشود مگر آن‌که از شخصی امید خیرخواهی می‌برد.

دلتنگ نبود، بداخلاقی نمی‌کرد، نمی‌نالید، دلبسته چیزی نبود و انتقام‌جو به شمار نمی‌رفت.

امام علیه‌السلام سخن می‌گفت و مردم را به چنین ویژگی‌ها و اخلاق پسندیده‌ای تشویق می‌فرمود...

کلینی، کافی، ج ۳، ص ۶۰۱

(۲۷)

گرفتاری برادرت را برطرف کن!

اعتکاف از عبادات ارزشمند در اسلام است. این عبادت شرایطی دارد. مهم‌ترین‌اش آن است که نباید در زمان اعتکاف از مسجد خارج شد. شخصی که معتکف شده لااقل باید سه شبانه روز در مسجد بماند و روزه بگیرد. در این روزها، میهمان خداوند است و پس از اعتکاف گناهانش آمرزیده می‌شود.

ابن عبّاس، فرزند عموی رسول‌خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

همراه با امام حسن علیه‌السلام در مسجد الحرام، معتکف بودیم. در همان روزهای اعتکاف روزی امام در حال طواف بودند که یکی از شیعیان وارد مسجد الحرام شد و خود را به ایشان رساند و گفت:

ای فرزند رسول‌خدا؛ مبلغ سنگینی به فلان شخص بدهکار هستم. اگر لطف کنید و در پرداخت آن به من کمک کنید!

امام مهربان در حالی که به کعبه اشاره می‌کرد، عذرخواهانه فرمود:

به پروردگار این خانه، اکنون هیچ پولی در اختیار ندارم.

شیعه‌ی بدهکار، با ناامیدی سرش را پایین انداخت و پس از چند لحظه گفت: پس اگر ممکن است بیایید و با او صحبت

کنید تا مدّتی به من مهلت دهد. چون گفته مرا به زندان خواهد انداخت.

امام مجتبی علیه‌السلام با خوشرویی، بی‌درنگ پذیرفت و طواف را ناتمام رها کرد و همراه او به راه افتاد.

من به دنبال ایشان دویدم و عرض کردم:

ای فرزند رسول‌خدا ! مگر فراموش کردید معتکف هستید و نمی‌توانید از مسجد خارج شوید؟

امام سلام‌الله علیه با همان آرامش همیشگی فرمود:

نه ؛ فراموش نکردم. امّا از پدرم شنیدم که می‌گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: هر که خواسته و حاجت برادر مؤمن خویش را انجام دهد مانند کسی است که نه هزار سال در حالی‌که شب‌ها بیدار بوده و روزها روزه گرفته، خداوند را عبادت کرده باشد.

این را فرمود و اعتکاف خویش را شکست و همراه شیعه‌ی بدهکار رفت تا کاری برایش انجام دهد... !

دیلمی، أعلام الدین، ص ۴۴۲

(۲۸)

این سازش به مصلحت شیعیان بود

با این که شیعیان و دوستان اهل‌بیت از نزدیک شاهد شرایط امام مجتبی علیه‌السلام در برابر امویان بودند، امّا از دست رفتن حکومت حق و واگذاری آن به پیشوایان کفر چنان دل آنان را به درد آورده بود که برخی بی‌ادبانه زبان به توبیخ امام مظلوم می‌گشودند.

امام حسن سلام‌الله علیه در مقابل اعتراض دوستان، با بزرگواری آنان را دلداری می‌داد و حکمت‌های پنهان کار خویش را بیان می‌داشت. گاهی نیز آنان را چنین آرام می‌فرمود:

نمی‌دانید که من چه کردم!

به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند بهتر است، ...

آیا نمی‌دانید که هیچ یک از ما پیشوایان نیست جز آنکه بیعت طاغوت زمانش بر گردن اوست مگر قیام‌کننده‌ای که روح اللّه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند؟

خداوند ولادت او را مخفی می‌سازد و شخص او نهان

می‌شود تا آنگاه که خروج کند و بیعت احدی بر گردن او نباشد.

او نهمین فرد از فرزندان برادرم حسین است و فرزند بهترین بانوان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌گرداند، سپس به توانایی خود او را به صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد آشکار می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.

صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص۳۱۶

(۲۹)

در برابر فرمان امام زمان، تسلیم باشید

ابی‌سعید عقیصا می‌گوید:

پس از ماجرای صلح و واگذاری حکومت به بنی‌امیه به دیدار امام حسن بن علی علیه‌السلام رفتم. هنگامی که به محضر ایشان وارد شدم، با گله‌مندی عرضه داشتم:

ای فرزند رسول‌خدا، چرا با معاویه کنار آمدید و صلح کردید در حالی‌که می‌دانستید حقّ به شما تعلّق دارد نه به او و نیز آگاه هستید که معاویه گمراه و ستمگر است؟

امام مجتبی علیه‌السلام فرمود:

آیا بعد از پدرم من حجّت خدا بر مردم و امام آنان نیستم؟

پاسخ دادم: بله .

فرمود:

آیا من همانی نیستم که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی من و برادرم فرمود:

حسن و حسین هر دو امامند، چه قیام کنند و چه بنشینند؟

گفتم: آری.

فرمود:

پس من امام هستم چه قیام کنم و چه بنشینم ؛

ای اباسعید به همان دلیلی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با بنی‌ضمره و بنی‌اشجع و با اهل مکّه هنگام بازگشت از ماجرای حدیبیه صلح فرمود، من نیز با معاویه صلح نمودم.

آن‌ها که طرف صلح‌نامه‌ی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند به صریح کتاب خدا کافر بودند و معاویه و اصحابش به دلیل نافرمانی دستورات قرآن کافر هستند.

ای ابا سعید وقتی من از سوی خدا امام هستم، نباید رأی مرا اشتباه بشماری و رفتاری را که انجام داده‌ام چه مدارا باشد و چه جنگ باید بپذیری. اگر چه حکمت کردار من بر تو مخفی باشد.

خضر علیه‌السلام وقتی کشتی را سوراخ کرد و آن طفل را کشت و دیوار خرابه را ساخت، باعث خشم موسی علیه‌السلام شد و موسی از رفتارش سخت برآشفت. به خاطر این که موسی حکمت رفتار خضر را نمی‌دانست تا آن که خضر علیه‌السلام آن را بازگو کرد و موسی راضی و خشنود شد.

عملکرد من نیز همین طور است. از عمل من ناراضی و خشمناک هستید زیرا حکمت آن بر شما پنهان است. اگر من غیر از این می‌کردم یک نفر از شیعیان ما روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که او را می‌کشتند.

صدوق، علل الشرائع، ص ۲۱۱، ح ۲

(۳۰)

نشانه‌هایی از دانش امامت

همراه امام مجتبی علیه‌السلام نشسته بودیم. مردی قصّاب در حالی‌که گاوی مادّه را به دنبال خویش می‌کشید از مقابل ما عبور کرد.

امام علیه‌السلام فرمود:

این گاو مادّه، گوساله ماده‌ای در شکم دارد که پیشانی و سر دمش سفید است!

ما برخاستیم و از شخص قصّاب درباره‌ی گاوش پرسیدیم. گفت با این‌که حیوان حامله است امّا قصد دارد آن را قربانی کند.

با خود گفتیم موقعیّت خوبی است صحّت گفتار امام علیه‌السلام را با چشم ببینیم؛ همراهش رفتیم.

هنگامی که قصّاب، حیوان را ذبح کرد گوساله‌ای که در شکم داشت دقیقا همان‌طور بود که امام فرموده بود.

خدمت امام علیه‌السلام بازگشتیم و برخی با ناباوری پرسیدند:

ما همراه قصّاب رفتیم و گوساله آن حیوان همان‌طور بود که شما فرموده بودی، این چطور ممکن است؟ مگر خداوند در قرآن اعلام نفرموده است که «وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ؛ اوست که

می‌داند در رحم‌ها چیست »[1] ؟!

امام در پاسخ فرمود:

ما از علمی محافظت‌شده و نهانی آگاه هستیم که از آن هیچ فرشته‌ی مقرّب و هیچ پیامبر فرستاده‌ای جز محمّد و ذریه‌اش خبر ندارد!

طبری شیعی، دلائل الإمامة، ص ۱۷۱، ح ۸۹

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۳۴ .

(۳۱)

حقیقت مرگ

از امام مجتبی سلام‌الله علیه پرسیدند:

مفارقت از دنیا و مرگ که برای مردم ناشناخته است، حقیقتش چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود:

مرگ، بزرگ‌ترین خشنودی و شادمانی است که به مؤمنان می‌رسد هنگامی که از خانه‌ی گرفتاری به سوی بهره‌مندی جاودانی و نعمت‌های ابدی برده می‌شوند.

و البته بزرگ‌ترین سختی و ناراحتی خواهد بود که به کافران می‌رسد هنگامی که از باغ‌ها و بهشت خود (در دنیا) به آتشی که خاموش نمی‌شود و پایان ندارد فرستاده می‌شوند.

صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۸، ح ۳

(۳۲)

دوستدار ما اهل‌بیت باشید

امام مجتبی سلام‌الله علیه می‌فرمود:

رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله چنین سفارش فرموده است که دوستداری *ما* اهل‌بیت را همراه داشته باشید، چرا که هر که به دیدار خدا برود و دوستدار *ما* باشد به شفاعت *ما* در بهشت وارد خواهد شد.

قسم به آن‌که جانم در دست اوست کردار و اعمال هیچ بنده‌ای به او سود نمی‌رساند مگر این‌که به حق و جایگاه *ما* آشنایی داشته باشد.

برقی، محاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۵

(۳۳)

امام مجتبی علیه‌السلام در کلام معصوم

امام سیّدالساجدین علی بن الحسین علیهما‌السلام ، عموی بزرگوار خویش حضرت مجتبی علیه‌السلام را چنین توصیف می‌فرمود:

حسن بن علی ـ سلام خدا بر او ـ عابدترین و زاهدترین و برترین مردمان زمانش بود.

همه‌ی عمر پیاده به حج رفت و چه بسا در این سفرها پا را برهنه می‌کرد.

چون یاد مرگ، قبر، قیامت و برانگیخته‌شدن می‌کرد می‌گریست و هنگامی‌که به یاد عبور از صراط می‌افتاد اشک‌هایش جاری می‌شد.

زمانی‌که ملاقات با خدا و عرضه‌ی اعمال در پیشگاه الهی را یادآوری می‌نمود ناله‌ای می‌کرد و بیهوش می شد.

در هنگام نماز و ایستادن در برابر خدا لرزه بر اندامش می‌افتاد و در هنگام یادآوری بهشت و دوزخ چون مار گزیده پریشان می‌شد و از پروردگار بهشت می‌طلبید و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد.

هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌خواند که در آن «ای کسانی که ایمان آوردید» داشت مگر آن که می‌گفت: خداوندا لبیک؛ و همیشه او را در حال ذکر خدا می‌دیدند و از همه‌ی مردم راست گفتارتر و در سخن گفتن شیواتر بود.

صدوق، أمالی، ص ۲۴۴، ح ۲۶۲

(۳۴)

دعای امام در قنوت

امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرمود :

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این عبارات را به من آموخت که آن‌ها را در قنوت نماز خویش می‌خوانم :

اللّهُمَّ اهْدِنِی فِیمَنْ هَدَیْتَ وَ عَافِنِی فِیمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِی فِیمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لِی فِیمَا أَعْطَیْتَ وَقِنِی شَرَّ مَا قَضَیْتَ إِنَّکَ تَقْضِی وَ لَایُقْضَی عَلَیْکَ إِنَّهُ لَایَذِلُّ مَنْ وَالَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ.

خداوندا! مرا همراه آنان که هدایت کرده‌ای راهنمایی کن و در گروه آنان که عافیت بخشیده‌ای عافیت بخش و در میان آنان که متولّی امورشان گشته‌ای مرا سرپرستی کن و در آن‌چه عطا می‌کنی برایم برکت بده، و مرا از شر آن‌چه مقدّر می‌فرمایی نگاه‌دار. تو هستی که حکم می‌فرمایی و بر تو حکم رانده نمی‌شود. آن‌که سرپرستش تو باشی خوار و ذلیل نمی‌گردد. ای پروردگار ما برکت و برتری از آن توست!

مجلسی، بحارالانوار ، ج ۸۲، ص ۲۰۹

(۳۵)

نقش انگشتر امام

حسین بن خالد می‌گوید:

در محضر مبارک امام رضا علیه‌السلام بودم و موضوع نقش انگشتری معصومین علیهم‌السلام مطرح شد. از جمله امام رضا علیه‌السلام به من فرمود:

نقش نگین انگشتر امام حسن سلام‌الله علیه این عبارت بود:

«العزّة لله»

تمام عزّت و ارجمندی برای خداوند است.

صدوق، الأمالی، ص ۴۵۸

(۳۶)

نامه‌ی امام در اعتقادات

یکی از شیعیان نامه‌ای به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نوشت و از ایشان برای محکم‌تر شدن ایمان و اعتقادش کمک خواست. امیرمؤمنان علیه‌السلام به حضرت مجتبی علیه‌السلام فرمود تا پاسخی برای او بنویسد. امام حسن علیه‌السلام نامه‌ای نگاشت که در بخشی از آن چنین مرقوم فرمود:

محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، امانت‌دار خدا در زمین بود و چون درگذشت ما اهل‌بیت او صاحبان امانت خدا در زمین هستیم. دانش و آگاهی از زمان مرگ‌ها و گرفتاری‌ها در اختیار ماست.

ما هر که را ببینیم حقیقت ایمان یا نفاق قلبی‌اش را می‌شناسیم. پیروان ما با نام‌ها و نسب‌هایشان ـ نزد ما ـ شناخته شده هستند... .

در روز رستاخیز ما به دامان پیامبرمان چنگ خواهیم زد و پیامبر به نور خدا پناه خواهد برد و پیروان ما دامان ما را خواهند گرفت. هر که از ما جدا شود نابود می‌گردد و هر که از ما پیروی کند به ما خواهد پیوست. کسی که ولایت ما را نپذیرد کافر است و پیرو ولایت ما از

اهل ایمان به شمار می‌آید... .

هر که ما را دوست داشته باشد و وفات یابد بر خداوند واجب است که او را همراه ما برانگیزد...

به خاطر ما خداوند روییدنی‌های زمین را روزی شما می‌گرداند و به ما شما را از غرق شدن نجات می‌دهد و به وسیله‌ی ما شما را در زندگی و در قبرهایتان، در رستاخیز ، صراط و میزان و هنگام ورود به بهشت رهایی می‌بخشد... .

بر خداست که دوست و پیرو ما را همراه پیامبران، شهیدان، صدیقین و راست‌کرداران قرار دهد که چه نیکو همراهانی هستند... .

ما نجیبان و سلاله‌ی پیامبران هستیم. ما جانشینان خدا در زمین و ویژگان او در کتاب الهی می‌باشیم. ما سزاوارترین مردم به پیامبریم...!

فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۲۸۵

(۳۷)

هر که ما را دوست داشته باشد...

امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرمود:

هر که ما اهل‌بیت را دوست داشته باشد و با دست و زبان ما را یاری کند، همراه ما در جایگاهی خواهد بود که ما در آن هستیم؛

امّا آن‌که ما را در دل دوست دارد و تنها با زبان ما را یاری نماید او در درجه‌ی پایین‌تری از اوّلی قرار دارد؛

و شخصی که تنها در دل ما را دوست دارد ولی با دست و زبان ما را یاری نکند، در بهشت خواهد بود!

مفید، أمالی، ص ۳۳

(۳۸)

مرا به زحمت انداختی!

شخصی به امام مجتبی علیه‌السلام گفت: فلانی درباره‌ی شما بدگویی می‌کند!

امام علیه‌السلام فرمود:

با این سخنت مرا به زحمت انداختی، حالا هم برای خود باید از خداوند طلب آمرزش کنم و هم برای او !

حلوانی، نزهة الناظر، ص ۷۶

(۳۹)

توطئه‌ی مسموم ساختن امام علیه‌السلام

ده سال از صلح و واگذاری حکومت به معاویه گذشته بود که او تصمیم گرفت برای جانشینی فرزند شرابخوار و فاسقش یزید از مردم بیعت بگیرد. امّا می‌دانست با توجّه به مفاد صلح‌نامه و حضور امام مجتبی علیه‌السلام کسی چنین مطلبی را از او نخواهد پذیرفت. به همین خاطر به فکر دسیسه و فریبی شیطانی افتاد.

جعده دختر اشعث بن قیس به عنوان همسر در خانه‌ی امام مجتبی علیه‌السلام حضور داشت. اشعث پدر او ـ یکی از منافقان سرشناس کوفه ـ کسی بود که در شهادت امام علی علیه‌السلام دست داشت. این مطلب بر معاویه پنهان نبود.

او برای جعده پیام فرستاد که اگر امام حسن علیه‌السلام را مسموم نماید نخست مبلغ گزافی پول به او داده و دیگر آن‌که پس از شهادت امام، او را به عقد فرزندش یزید در خواهد آورد.

جَعده که از خاندان نفاق بود و فریب‌خورده‌ی شیطان، پیشنهاد معاویه را پذیرفت و سمّی را که او به صد هزار درهم از پادشاه روم خریداری کرده بود، داخل شربت امام علیه‌السلام ریخت.

امام علیه‌السلام پیش از آن نیز، چندین بار مسموم شده و خود را معالجه کرده بود امّا این دفعه سم کارگر افتاد... .

جناده فرزند ابی امیه می‌گوید:

من در آن بیماری که امام حسن علیه‌السلام به شهادت رسید به عیادت آن بزرگوار رفتم. در نزد آن بزرگوار طشتی بود که به خاطر آن زهری که از طرف معاویه به او خورانده شده بود در آن خون بالا آورده بود و تکه‌های جگر او دیده می‌شد.

به امام علیه‌السلام گفتم: سرورم! چرا خود را مداوا نمی‌کنی؟

فرمود:

بنده‌ی خدا، مرگ را با چه مداوا کنم !؟

گفتم: إِنَّا لِله وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.

بعد از آن حضرت رو به من کرد و فرمود:

به خدا سوگند پیامبر به ما خبر داده که مقام امامت را دوازده نفر از ما عهده‌دار خواهد شد. هیچ یک از ما فرزندان علی و فاطمه عهده‌دار امر امامت نیست مگر اینکه یا مسموم می‌گردد یا کشته می‌شود!

آنگاه طشت را بردند و امام علیه‌السلام گریست.

به امام مجتبی علیه‌السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول‌خدا! مرا نصیحت کن.

فرمود:

آماده سفر آخرت باش و توشه‌ی این سفر را قبل از فرا رسیدن آن بدست آور. بدان که تو به دنبال دنیا هستی و مرگ به دنبال تو . در این روزی که هستی غم و اندوه آن روزی که نیامده را نخور! بدان تو از دارایی بیشتر از احتیاج و غذای خود گرد نمی‌آوری مگر بیشتر آن را برای دیگری نگه‌داری خواهی کرد....

خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۲۶

(۴۰)

هیچ روزی مانند روز تو نیست!

امام مجتبی علیه‌السلام در بستر شهادت افتاده و سم در وجود مبارک ایشان تأثیر کرده بود.

ناگهان نَفس مبارک ایشان قطع گردید و رنگ مقدّسش به قدری زرد شد که حاضران گمان کردند همان موقع شهید خواهد شد!

امام حسین علیه‌السلام و برخی یاران وارد شدند. امام حسین علیه‌السلام آن حضرت را در برگرفت و سر و میان دو چشم مبارک او را بوسید، سپس نزد آن بزرگوار نشست و با یکدیگر مدّت زیادی راز گفته و نجوا کردند.

یکی از ما گفت: إنا للّه! امام حسن علیه‌السلام در حال وصیّت کردن است؛ ایشان را از دست دادیم!

خاندان رسالت علیهم‌السلام با چشمان گریان و دل‌های پریشان گرد ایشان جمع شدند و چشمان اشک‌بار خویش را به چهره‌ی خسته و بیمار آن حضرت دوختند.

امام مجتبی علیه‌السلام آنان را به پیروی و اطاعت از برادر بزرگوار خویش امام حسین علیه‌السلام فراخواند و ودایع امامت را به او سپرد.

یاران اهل‌بیت ﷺ با دیدن چشمان گریان امام حسین ﷺ روزی را به یاد آوردند که امام مجتبی ﷺ ایشان را که در مصیبت از دست دادن برادر اشک می‌ریخت با این جمله تسلّی می‌داد:

هیچ روزی مانند روز تو نیست ای ابا عبدالله!

سرانجام در پنج‌شنبه از روزهای پایانی ماه صفر سال پنجاهم هجری سبط اکبر و چهارمین حجّت الهی در سن چهل و هفت سالگی به شهادت رسید و به دیدار پروردگار خویش شتافت.

صدوق، أمالی، مجلس ۲۴، ح ۳

خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۲۶

(۴۱)

بقیع، مزار امام مظلوم

امام باقر سلام الله علیه واقعه‌ی به خاک‌سپاری امام مجتبی عليه‌السلام را این‌گونه روایت فرموده است:

هنگامی که وفات امام مجتبی عليه‌السلام نزدیک شد، به برادر خویش امام حسین عليه‌السلام فرمود:

برادرم، وصیتی با تو دارم و می‌خواهم که آن را انجام دهی. وقتی وفات یافتم مرا آماده ساز و به سوی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ببر تا با او دیدار تازه کنم و بعد نزدیک قبر مادرم ببر و از آنجا به قبرستان بقیع حرکت بده و در آنجا به خاک بسپار.

آگاه باش که از عایشه به من مصیبتی می‌رسد که خدا از آن آگاه است و برخی مردم او را وسیله‌ی ـ دشمنی خود ـ کنند چرا که او با خدا و رسول‌خدا و ما خانواده دشمنی دارد.

وقتی امام حسن عليه‌السلام به شهادت رسید او را در تابوت نهادند و به محلی که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جنازه‌ها نماز می‌خواند بردند و امام حسین عليه‌السلام بر او نماز خواند و او را وارد مسجد کردند. چون نزدیک قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه داشتند مروان به عایشه خبر

داد که بنی‌هاشم جنازه امام مجتبی علیه‌السلام را آورده‌اند تا در اتاقی که محل دفن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است به خاک سپارند.

او با شتاب سوار بر استری آمد ـ و او نخستین زنی است که در اسلام چنین بر روی زین سوار شد ـ و فریاد زد:

فرزند خود را از خانه من دور کنید. او نمی‌تواند در این‌جا دفن شود و نمی‌گذارم حرمت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر او پایمال گردد.

امام سیّد الشهداء علیه‌السلام به او فرمود:

پیش از این، تو و پدرت با دفن کردن کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک‌بودن او را دوست نداشت حرمت او را پایمال کردید و بدان ای عایشه که خدا از تو در این باره بازخواست خواهد کرد....

امام حسین علیه‌السلام، پیکر برادر را برای وداع به سوی قبر مادر برد. سپس به بقیع منتقل کرد و در آنجا به خاک سپرد.

کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳

(۴۲)

گزیده‌ای از سخنان کوتاه آن حضرت

خداشناسی

هر که خدا را بشناسد او را دوست می‌دارد و هر که دنیا را بشناسد به آن بی‌رغبت می‌شود.

ورام ، تنبیه الخواطر، ج۱، ص ۵۲

ثمره‌ی توکّل

هر که به گزینش نیکوی خداوند پشتگرم باشد، آرزوی چیزی جز آن‌چه خدا برایش خواسته نمی‌کند.

حرّانی، تحف العقول، ص ۲۳۴

کوتاهی در حق خاندان وحی

هر که در حقّ ما (اهل بیت) کوتاهی کند، خداوند از عمل او خواهد کاست.

اربلی ، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۷۳

دوستی اهل بیت

دوستی ما اهل بیت گناهان انسان‌ها را می‌ریزد همان‌گونه که باد برگ درختان را می‌ریزد.

مفید، اختصاص، ص ۸۲

دعای مستجاب

شخصی که قرآن تلاوت کند یک دعای مستجاب دارد؛ یا زود برآورده می‌شود یا در آینده.

راوندی، دعوات، ص ۲۴

نزدیک‌ترین مردم به قرآن

نزدیک‌ترین مردم به قرآن فردی است که به دستورات آن رفتار می‌کند اگر چه قرآن را حفظ نداشته باشد و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نمی‌کند اگرچه آن را تلاوت کند.

دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹

انصاف با مردم

با مردم همان‌گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

دیلمی، أعلام الدین، ص ۲۹۷

جوانمردی چیست؟

جوانمردی اصرار انسان بر حفظ دینش و سامان‌دهی مالش و ادای حقوق دیگران است.

حرّانی، تحف العقول، ص ۲۳۵

نشستن پس از نماز صبح

هر که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در جایگاه نمازش بنشیند (و ذکر بگوید)، برایش نگاهبان از آتش خواهد بود.

طوسی، تهذیب الاحکام، ج۲، ص ۳۲۱

اینگونه باش!

برای دنیا طوری عمل کن که گویی همیشه هستی و برای آخرت طوری عمل کن که گویا فردا خواهی مرد!

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹

منابع و مآخذ :

١. ابن طاووس حلی، علی بن موسی، الطُرف من الأنباء والمناقب، تحقیق: قیس عطّار، مشهد، تاسوعا، چاپ اوّل، ١۴٢٠ هجری قمری.

٢. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوّم، ١۴٠۴ قمری.

٣. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تصحیح: سیّد هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی، چاپ اوّل، ١٣٨١ قمری.

۴. برقی، احمد بن محمّد بن خالد، المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدّث، قم، دارالکتب الإسلامیّة، چاپ دوّم، ١٣٧١ قمری.

۵. حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تصحیح: محمدباقر محمودی، تهران، مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیّة، چاپ اوّل، ١۴١١ قمری.

۶. حلوانی، حسین بن محمّد، نزهة النواظر، تصحیح: مدرسة الامام المهدی عجّل‌الله تعالی فرجه، قم، مدرسة الامام المهدی عجّل‌الله تعالی فرجه، چاپ اوّل، ١۴٠٨ قمری.

٧. حلّی، علی بن یوسف بن مطهّر، العُدَدُ القویّه، تحقیق: مهدی رجایی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اوّل، ١۴٠٨

قمری.

۸. خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایة الاثر، تصحیح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ قمری.

۹. دیلمی، حسن بن محمّد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ قمری.

۱۰. دیلمی، حسن بن محمّد، اعلام‌الدّین فی صفات المؤمنین، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، بی‌تا.

۱۱. راوندی، قطب‌الدین سعید، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه‌ی امام مهدی عجّل‌الله تعالی فرجه، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ قمری.

۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ شمسی.

۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، قم، داوری، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ شمسی.

۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدّین، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیّه، چاپ دوّم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۵. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، تصحیح:

علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ قمری.

۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج ، تصحیح: محمّدباقر خُرسان، مشهد، مرتضی، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ قمری.

۱۷. طبری شیعی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، تصحیح: مدرسة البعثة، قم، بعثت، چاپ اوّل، چاپ ۱۴۱۳ قمری.

۱۸. طوسی، محمّد بن حسن، الأمالی، تصحیح: موسسة البعثة، قم، دار الثقافة ، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ قمری.

۱۹. طوسی، محمّد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن موسوی خُرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیّة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ قمری.

۲۰. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، تحقیق: محمّد کاظم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ قمری.

۲۱. کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، قم، دارالحدیث، چاپ اوّل، ۱۴۲۹ قمری.

۲۲. مجلسی، محمّد باقر، بحارالأنوار، تحقیق: بهبودی و ربّانی شیرازی، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوّم، ۱۴۰۳ هجری قمری.

۲۳. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، الارشاد تصحیح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، کنگره‌ی شیخ مفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ قمری.

۲۴. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، الإختصاص، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمود محرمّی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ قمری.

۲۵. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، أمالی، تصحیح: حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره‌ی شیخ مفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ قمری.

۲۶. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تصحیح: محمّد انصاری زنجانی، قم، الهادی، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ قمری.

۲۷. ورام بن أبی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورّام، قم، مکتبه‌ی فقیه، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ قمری.

پرسش‌های مسابقه :

۱. امام مجتبی علیه‌السلام از سوی خداوند همنام با فرزند کدام پیامبر نامگذاری گردید؟

الف: فرزند حضرت زکریا علیه‌السلام و همنام با یحیی علیه‌السلام

ب: فرزند حضرت ابراهیم علیه‌السلام و همنام با اسحاق علیه‌السلام

ج: فرزند حضرت هارون علیه‌السلام و همنام با شبر

د: فرزند حضرت یعقوب علیه‌السلام و همنام با بنیامین

۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر که فرزندم حسن را در بقیع زیارت کند، گام‌هایش بر صراط استوار باقی خواهد ماند. این حدیث را چه کسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش کرده است؟

الف: سلمانی فارسی

ب: ابن عباس

ج: ابوذر

د: امام علی علیه‌السلام

۳. این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با توجه به متن کتاب کامل کنید.

زمین هیچگاه از اهل بیت من خالی نمی‌ماند که اگر چنین شود ساکنان خویش را .... !

الف: نابود می‌گرداند.

ب: غرق می‌سازد.

ج: روزی نمی‌رساند.

د: در خود فرو می‌برد.

۴. این عبارت از پیامبر ﷺ درباره‌ی چه مطلبی است:

«اگر از عمر دنیا حتّی فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خدا آن را طولانی می‌کند ......»

الف: قیام حضرت مهدی علیه‌السلام

ب: تحقّق نشانه‌های قیامت

ج: گرفتن حق مظلوم از ظالم

د: همه‌ی گزینه‌ها

۵. حضرت فاطمه علیهاالسلام در چه روزی بر اثر صدمات هجوم به خانه شهید شد؟

الف: سوم ربیع الثانی سال دهم

ب: سوم ربیع الثانی سال یازدهم

ج: سوم جمادی الثانی سال دهم

د: سوم جمادی الثانی سال یازدهم

۶. امام مجتبی علیه‌السلام شب شهادت امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مقارن با کدامیک از وقایع انبیای پیشین بیان فرمود؟

الف: شب عروج عیسی بن مریم به آسمان

ب: شب شهادت یحیای پیامبر علیه‌السلام

ج: شب رحلت یوشع وصی موسی علیه‌السلام

د: گزینه الف و ج

۷. امام مجتبی علیه‌السلام در کلام خود چه زمانی را میدان مسابقه بندگان معرفی فرموده است؟

الف: ماه رمضان

ب: ماه ذی حجه

ج: ماه شعبان

د: همه‌ی ماه‌های سال

۸. امام مجتبی علیه‌السلام استجابت دعا را برای چه کسی ضمانت فرمود؟

الف: کسی که در قلبش جز خشنودی از خدا نباشد.

ب: آنکه پایبندی به حضور قلب در نماز داشته باشد.

ج: فریضه حج را انجام دهد.

د: همه‌گزینه‌ها

۹. شخصی که در نامه‌ای از امام حسن علیه‌السلام درباره‌ی اختیار انسان و تقدیر الهی پرسش کرده بود چه نام داشت؟

الف: حکم بن منذر

ب: عطاء بن جارود

ج: حسن بصری

د: ابن عباس

۱۰. نام فرماندهی سپاه امام حسن علیه‌السلام که با گرفتن پول به سپاه معاویه پیوست چه بود؟

الف: سعید بن قیس

ب: سفیان بن ابی لیلی

ج: عبدالله بن عباس

د: عبیدالله بن عباس

۱۱. امام مجتبی علیه‌السلام واژه (بیت) در آیه تطهیر را کدام مکان معرفی می‌کنند؟

الف: مسجد نبوی

ب: خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ج: خانه حضرت زهرا علیهاالسلام

د: محل سکونت معصومین علیهم‌السلام

۱۲. کدام آیه‌ی قرآن، از موارد گواهی قرآن بر فرزند بودن امام مجتبی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است؟

الف: آیه تطهیر

ب: آیه مباهله

ج: آیه اولوا الامر

د: آیه ولایت

۱۳. امام مجتبی علیه‌السلام مهمترین دلیل ارجمندی دوست محبوب خویش را نزد خود چه چیزی عنوان فرمود؟

الف: اهل علم آموزی بود.

ب: اهل ستیزه جویی نبود.

ج: اهل تلاش بود.

د: دنیا در چشم او بی‌مقدار و کوچک بود.

۱۴. پاداش برآورده ساختن حاجت برادر مؤمن مانند پاداش ....

الف: نه هزار سال عبادت

ب: هشت هزار سال عبادت

ج: هفت هزار سال عبادت

د: شش هزار سال عبادت

۱۵. امام مجتبی علیه‌السلام تصمیم خویش در پذیرفتن صلح را برای ابوسعید عقیصا به کدامین ماجرای قرآنی تشبیه کرد؟

الف: اصحاب کهف

ب: اصحاب جالوت

ج: ماجرای موسی با خضر علیه‌السلام

د: ماجرای فرزندان آدم علیه‌السلام

۱۶. نقش انگشتر امام مجتبی علیه‌السلام چه بود؟

الف: الله ثقتی

ب: حسبی الله

ج: العزة لله

د: توکلت علی الله

۱۷. بنا به فرمایش امام مجتبی علیه‌السلام چه کسی همراه آنان و در جایگاه ایشان خواهد بود؟

الف: کسی که بر نماز همت بگمارد.

ب: کسی که زیاد استغفار کند.

ج: به زیارت اهل بیت علیهم‌السلام برود.

د: آنان را به قلب دوست داشته باشد و با دست و زبان یاری کند.

۱۸. نام زنی که از همسران امام مجتبی علیه‌السلام بود ولی باعث شهادت ایشان شد، چیست؟

الف: جعده دختر اشعث

ب: ام فضل دختر اشعث

ج: رمله بنت اشعث

د: هند دختر اشعث

۱۹. امام مجتبی علیه‌السلام در هنگام شهادت چند سال داشت؟ و چند سال امامت فرمود؟

الف: ۴۵ سال، ۸ سال

ب: ۴۶ سال، ۹ سال

ج: ۴۷ سال، ۱۰ سال

د: ۴۸ سال، ۱۰ سال

۲۰. باتوجّه به متن کتاب امام مجتبی علیه‌السلام چه عملی را موجب محفوظ ماندن فرد از آتش بیان فرمود؟

الف: قرائت قرآن

ب: نشستن در محل نماز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب

ج: کمک به نیازمندان

د: همه‌ی موارد

پاسخنامه

نام و نام خانوادگی : ....

کد ملی و تاریخ تولد : ....

نشانی : ....

تلفن : ....

	الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د
۱.	□	□	□	□	۱۱.	□	□	□	□
۲.	□	□	□	□	۱۲.	□	□	□	□
۳.	□	□	□	□	۱۳.	□	□	□	□
۴.	□	□	□	□	۱۴.	□	□	□	□
۵.	□	□	□	□	۱۵.	□	□	□	□
۶.	□	□	□	□	۱۶.	□	□	□	□
۷.	□	□	□	□	۱۷.	□	□	□	□
۸.	□	□	□	□	۱۸.	□	□	□	□
۹.	□	□	□	□	۱۹.	□	□	□	□
۱۰.	□	□	□	□	۲۰.	□	□	□	□

مرکز اسناد و کتابخانه حوزه
حضرت فاطمه زهراء علیها السلام